

از هر دری سخنی	کارگران در عرصه ی مبارزه طبقاتی	نکاتی درباره بحران ساختاری نظام سرمایه و آینده جهان	پاکستان در مسیر پرواز قدر قدرتی آمریکا	پنجه افکنی نظام جهانی سرمایه!
صفحه ۱۴	صفحه ۱۳	صفحه ۱۷	صفحه ۱۷	صفحه ۱۷

## اعلام همدردی

کشور کوچک هائیتی واقع در آمریکای مرکزی و جزئی از جزایر آنتیل است با جمعیتی حدود ۱۰ میلیون نفر و اولین کشور در آمریکای لاتین بود که در سال ۱۸۰۴ با شورش برده ها خود را از زیر یوغ استعمار فرانسه آزاد کرد. هائیتی یکی از فقیرترین کشورهای جهان است که درآمد اکثر مردمان کارگر و زحمت کش آن در حد دودلار در روز می باشد و زبان مردم هائیتی فرانسوی است.

زمین لرزه ای به قدرت ۷ ریشتر که مرکز آن در نزدیکی پای تخت هائیتی - پورت ئو پرنس Port au prince - با حدود ۳ میلیون نفر جمعیت در ۱۳ ژانویه ۲۰۱۰ به وقوع پیوست، این شهر و شهرها و روستاهای اطراف آن را به میزان زیادی

بقیه در صفحه پنجم

## زنان سربلند در مقابله با رژیم سرشکسته!

مبارزات دلیرانه ی زنان ایران علیه نظام و احکام پوسیده ی اسلامی آن طی ۳۱ سال حاکمیت رژیم ولایت فقیه، وضعیت حاکمان را به چنان رسوائی ای کشانده است که جز سرکوب حقوق حقه ی زنان حربه ای دیگر در دستشان باقی نمانده است. شرکت فعال و بی محابای زنان در جنبش ضد رژیم ۸ ماهه ی اخیر و حماسه هائی که در یک نبرد نابرابر در مقابل مزدوران مسلح رژیم از خود نشان دادند، بز دلان رژیم را بار دیگر بر آن داشته است تا در مقابله با خطر سرنگونی اشان، گامی دیگر در پای مال کردن حقوق زنان و مهجور ساختن عبث آنان، به پیش بگذارند.

در ۱۶ آذر امسال، کمیسیون قضائی و حقوقی

بقیه در صفحه پنجم

## عمل کرد مرتجعان یک سان است!

است. و با وجود این هر دو در انظار مردم رسوا، بی شخصیت و بی وجدان شناخته شده اند. شعار «مرگ بر شاه»، «مرگ بر رژیم سلطنتی» دیروز با شعار «مرگ بر ولایت فقیه» و «مرگ بر خامنه ای» امروز بیان گر دشمنی آشکار مردم با آنها می باشد! درگیری در درون هیئت حاکمه و در هر جناحی از آن در شرایط کنونی، در مورد چه گونه گی برخورد به جناحهای دیگر حاکم و یا به خواستهای مردم، تشابه فراوانی با برخورد رژیم سلطنتی در سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۷ دارد. با این تفاوت که نسبت به سالهای آخر رژیم سلطنتی این درگیریها ابعاد گسترده تری یافته اند. در عین حال برخلاف سالهای قبل از انقلاب ۵۷، اختلاف بین بورژوازی حاکم و بورژوازی دراپوزیسیون، به

بقیه در صفحه دوم

هر چه رژیم جمهوری اسلامی به طرف فرتوتی و مرگش نزدیک می شود و برای حفظ بقای خود به هر دمنشی و به هر خس و خاشاکی چنگ می اندازد، ماهیت ارتجاعی اش عیان تر از همیشه در انظار مردم به پا خاسته ی ایران آشکارتر شده و در عین حال شباهت دست و پا زدنهایش به عمل کرد رژیم سلطنتی فزون تر می گردد: عمل کرد شاه مستبد با عمل کرد ولی فقیه مستبد که یکی لقب «سایه خدا» داشت و دیگری «مقرب خدا» (ولی امر) و چون بختک نحسی جان مردم را به لب می آورد و یا می آورد، یک سان است. با این تفاوت که ولی فقیه با تکیه به آلت مخدر مذهب بیشتر جانماز آب می کشد تا شاه شاهان مغرور و خودپسند. اما ولی امر حیل گرایانه تر از سایه خدا عمل می کند چون که شیره مالیدن سر مردم را بهتر از سایه خدا وارد

## جنگ ظاهر هست از جنگ نهان!

قادر به براندازی طبقه ی حاکم شده و قدرت را به دست بگیرند، راه رسیدن به آزادی و برابری و رفاه با تمامی مشکلاتش در پیش پای آنها باز می شود. در غیر این صورت و با شکست مبارزات و جنبشهای حق طلبانه ی توده های مردم، حاکمیت در دست جناحهای مختلف استثمارگران باقی مانده و دموکراسی و آزادی در مسلخ خدایگان سرمایه با شدتی فزون تر، قربانی می گردد. در درگیریهای طبقاتی، بعضا جناحی از استثمارگران، برای این که بتوانند به قدرت بیشتری در سطح حاکمیت دست یابند، اجبارا سیاست تکیه به مردم و هم سو نشان دادن خود با آنها را در پیش می گیرند، تا بتوانند از این نیروی عظیم تاریخی برای رسیدن به قدرت سوء استفاده کنند. اما پس از نشستن

بقیه در صفحه سوم

در هر نظام طبقاتی، آن چه که حرف اول را در سطح اجتماعی می زند تضاد بر سر منافع مادی و به دنبال آن اعمال دیکتاتوری یک طبقه بر طبقه ی دیگر برای حفظ یا تحقق این منافع است. در نتیجه دموکراسی ادعائی در هر جامعه ی طبقاتی تنها و تنها در چارچوب حفظ حاکمیت یک طبقه یا جناحهایی از آن و خدمت به دوام آن نظام به منظور تداوم استثمار و ستم طبقاتی، معنا می یابد.

در مقابل، طبقات و اقشار تحت استثمار و ستم خواست رهائی از وضع موجود را داشته و با تکیه به امکانات قانونی و حقوق دموکراتیک خود و یا به صورتی قهرآمیز تلاش می کنند تا با کسب حقوق پایمال شده شان، ریشه ی ظلم و ستم یعنی استثمار انسان از انسان را بخشکانند. و اگر در این مبارزه

دلیل نفوذ دارودسته خمینی در میان خرده بورژوازی متوهم در آن زمان و جدائی بیش از پیش خرده بورژوازی از حاکمان امروزی، اکنون خفیف تر از آن زمان است؛ اختلاف در درون «قوه مقننه» بین جناحهای درگیر و بین قوه مقننه و دولت در مورد عمل کرد فرا قانونی دولت و از بالا سرمجلس که مشخصا در مورد بودجه نویسی و دست اندازی دولت به ذخیره های ارزی بدون اطلاع مجلس نمود واضحی پیدا کرد، فراتر از زمان سلطنتی است؛ اختلاف در درون قوه قضائیه به خاطر دخالت دولت و نهادهای امنیتی چندگانه نظیر وزارت اطلاعات، اطلاعات سپاه، بیت رهبری و ... در این دستگاه ضد عدالت؛ دخالت قوه مقننه در رسیدگی به برخی پرونده ها توسط دولت و دستگاه قضائی، آشفته گی خاصی را به وجود آورده است؛ اختلاف در درون نیروهای مسلح بین ارتش و سپاه و در درون سپاه و بسیج بر سروا بسته گی به جناحهای مختلف هیئت حاکمه، و همانند زمان سلطنتی آغاز فروری توهام اطاعت کورکورانه از درجات بالای نظامی به حدی رسیده که کم کم عیان می شود؛ درگیری در درون قوه اجرائیه و دولت که در تعویض وزراء و روسای بانک مرکزی و اختلاف بین بخش اقتصادی و سیاسی در چه گونه گی وام دهی، برگماری افراد نالایق به پستهای حساس و غیره بروز می کند که نمونه ی مدرک دکترا سازی قلبی یکی از جلوه های این وضعیت به غایت فاسد است پیوسته جریان داشته و دستگاه دولتی را بیش از پیش بوروکراتیزه و بی عرضه ساخته است؛ مجموعه ی این تضادها و بی اعتباری هیئت حاکمه امروز به حدی رسیده است که ریزش مسئولان و کار به دستان رژیم همچون برگ ریزان پائیزی درختان نیمه خشک شده سرعت گرفته و انگشتان اتهام در سطح حاکمیت در به وجود آمدن وضعیت متزلزل کنونی، هم دیگر را نشان می گیرند. چنین وضعی در سال آخر نظام سلطنتی نیز بروز کرد که منجر به دستگیری هویدا نخست وزیر، سپهبد نصیری رئیس ساواک و دیگرانی شد که در خاطره ها هست. و اما در مورد تضاد بین حاکمان و مردم که علت العلل بروز اختلافات در درون هیئت حاکمه شده است: شدت یابی اعتراضات مردم و متعاقب آن تظاهرات و اعتراضات دانش جویان،



کارگران و زنان معلمان، پرستاران و حرکت های ملی خواستار حق تعیین سرنوشت، که به طور دائمی جریان دارد و عکس العمل حاکمان در تشدید سرکوب، زندانی و شکنجه و اعدام کردن مبارزان ضد رژیم در حدی است که اگر در زمان شاه، با پُرشدن زندانها از مخالفان دستگیر شده، راه روهای زندانها نیز کافی برای جادادن مبارزان ضد رژیم شاه نبود، امروز نیز همان طور که در خبرها آمده بود، دیگر راهروهای زندانها هم کافی نبوده و از جمله در زندان اوین دستگیر شده گان هفته های اخیر را در اتوبوسها و کامیونهای که در حیاط زندان پارک شده اند، نگه داری می کنند؛ این شدت یابی را در بیان شعارهایی نظیر: «توپ تانگ مسلسل، دیگر اثر ندارد»، «بجنگ تا بجنگیم»، «بترسید، بترسید، ماهمه باهم هستیم» و غیره توسط مردم و توسل هر چه بیشتر رژیم به خشونت در مقابل اعتراضات مردم، می توان به وضوح دید. رژیم وحشت زده، چپ و راست انسانهای آزاده را توقیف می نماید و بعضا مخالفان حتا آبکی را نظیر دکتر مسعود علی محمدی استاد فیزیک ذرات بنیادی ترور می نماید تا از جمله در وادار کردن استادان دانش گاهها به سکوت موفق گردد؛ فشار مردم بر دستگاه فاسد و خون ریز قضائی که در صدور اعدامها حد و مرزی نشناخته و به عبث می خواهد با محکوم به مرگ کردنهای مبارزان معترض، سکوت قبرستانی در کشور ایجاد کند، همانند و حتا بیشتر از زمان شاه تداوم یافته، در حالی که از هر خون قطره ای که از مبارزان بر زمین می ریزد، هزاران لاله سرخ ضد رژیم می روید و بیش از پیش دادگاهها و زندانها و مجلس شورای اسلامی رژیم به محاصره ی مردم آزادی خواه و عدالت پرور درآمده است، به همان گونه که در دوران قبل از انقلاب ۵۷ چنین بود؛ در زندانها، علارغم برخورد وحشیانه ی زندانبانان اسلامی با زندانبان مبارز، مقاومت و مبارزه تپای جان به صورتی حماسی جریان داشته و زندانبانان سنگ دل را از نظر درونی تهی کرده و به زانو در آورده است. این امر گرچه امروز ابعاد بیشتری یافته، اما مشابه وضعیت در سالهای قبل از انقلاب ۵۷ است؛ همان طور که در سالهای آخر رژیم پهلوی، لیست پولهای دزدیده شده از مردم توسط سران رژیم که در بانکهای خارجی گذاشته شده بود، توسط کارمندان مبارز بانکها افشاشد، امروز نیز افشا شدن گوشه کوچکی از این بیرون کشور بردن پول، طلا و ارز





### جنگ ... بقیه از صفحه اول

دموکراسی و طرد وابسته گی به خارج، به یمن توافق کشورهای امپریالیستی درگوادلوپ به قدرت رسید و قرار بود آزادی را به مردم به ارمان آورد و حتا خمینی ادعا کرد که «کمونیستها هم بیایند!» و «من یک طلبه هستم!» و به قم رفت و وقتی که یک ماه بعد از قم به تهران برگشت، شرایط را برای سرکوب حرکت‌های دموکراتیک و آزادی خواهانه فراهم ساخت. کشتار دهها هزار زندانی سیاسی و مخالفان رژیم، به کشتن دادن صدها هزار نفر دیگر در جریان جنگ ناعادلانه با عراق تحت بهانه ی «جنگ، جنگ تاپیروزی» و غیره، ادامه به مهاجر نمودن هرچه بیشتر زنان به خانه نشینی به حکم دین، برپائی قتل‌های زنجیره ای و عنکبوتی و ناموسی و غیره و حتا اخیرا تجاوز به ابتدائی ترین حقوق پامال شده ی مردم در مورد خواست شمارش مجدد آراء و به خون کشیدن معترضان و به ویژه جوانان و تجاوز جنسی و کشتن زیر شکنجه، از آخرین نمونه های عمل کرد ۳۰ ساله ی یک رژیم ضدبشری را نشان می دهد که با حاکمیت دین بردولت در ایران شنیع ترین فجایع را در حق انسانها روا می دارد.

آوردن نمونه از دیگر کشورهای جهان برای اثبات ادعای فوق مثنوی ۷۰ من کاغذ می شود و تنها عمل کرد اوباما در یک سال گذشته در خلاف جهت ادعاهای انتخاباتی اش نشان می دهد که درب نظام سرمایه داری چه در ایران و چه در جهان بر پاشنه ی واحد حاکمیت دیکتاتوری این نظام استثماری می چرخد.

طی ۸ ماه اخیر ما به کرات گفته ایم که اختلافات درون جناحهای هیئت حاکمه برسرمنافع و مصالح آنها واقعیتی است انکارناپذیر که در جهت حفظ نظام و درعین حال دست یابی به منابع ثروت کشور پیوسته جریان داشته است. جناح حاکم با تاکید روی حفظ سرمایه داری بوروکراتیک و تجاری و چاق و چله نمودن مافیای مالی - نظامی خود، بدون خم آوردن به ابرو در رابطه با وضعیت ورشکسته ی اقتصادی کشور و ویران نمودن کشاورزی و صنعت، باتکیه به زور می خواهد به هر ترتیبی که شده برسرحکم باقی بماند و جناح دیگر که از سرمایه داری خصوصی و لیبرالیسم اقتصادی و تاحدودی صنعتی نماینده گی کرده و هرچه بیشتر از صحنه ی دخالت در امور اقتصادی - سیاسی کشور برای کسب سود بیشتر برای خود کنار گذاشته شده است، پرچم «آزادی خواهی» را بلند کرده است. اما

اکثریت عظیم مردم ایران از فقدان

بر تخت فرمان روائی، انگار نه انگار که تا دیروز لباس دموکراسی برتن کرده بودند، ۱۸۰ درجه تغییر موضع داده، مصالح و منافع نظام را به مثابه اولویت درجه ی اول پیش می کشند و سرکوب استثمارشونده ها و ستم دیده ها را مجددا آغاز می نمایند. نمونه های زیادی در سطح جهان و ایران صحت این مدعا را نشان می دهند:

در ایران رضاخان میرپنج در شرایطی که در اواخر قرن ۱۲۰۰ و اوایل قرن ۱۳۰۰ شمسی، به دلیل وجود جنبشهای آزادی خواهانه (نظیر جنبش جنگل در گیلان به رهبری میرزا کوچک خان و حزب کمونیست ایران، جنبش ملی در آذربایجان به رهبری شیخ محمد خیابانی و جنبش دموکراتیک در خراسان به رهبری کلنل محمدخان پسیان) که حاکمیت طبقات مرتجع را تهدید می کردند، لباس جمهوری خواهی برتن کرد، پس از تحکیم موقعیت اش بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، شروع به قلع و قمع مخالفان نمود، نظام سلطنتی گذشته را منحل کرد ولی به جای جمهوری، نظام سلطنتی جدید پهلوی را با دستی آهنین برپا داشت و خفقان را بر جامعه ی ایران حکم فرما نمود!

پس از شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران توسط متفقین، هیئت حاکمه ی ایران محمد رضا پسر رضا شاه را به ویژه در توافق با اشغال گران انگلیسی و آمریکائی به جای پدر نشانندند. او نیز در ابتدا و ناشی از تضعیف شدید نیروهای سرکوب گرایران، قیافه ی دموکراتیک بر خود گرفت و قول اجرای آن را داد. اما به محض این که وضعیت حاکمان تاحدی تثبیت شد، شروع به کشیدن شمشیر روی مردم کرد و خواست دموکراتیک مردم آذربایجان را در سال ۱۳۲۵ اوبا قتل عام بیش از ۲۰ هزار نفر از مردم بی گناه و استقرار ترور و سرکوب در آذربایجان، با شکست روبه رو ساخت، جنبش ملی شدن صنعت نفت را با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پاسخ داد و سازمان امنیت ساواک را با کمک سازمانهای جاسوسی و سرکوبگر صهیونیستی - امپریالیستی برجان و مال مردم مسلط نمود و قبل از سرنگونی اش در بهمن ۱۳۵۷ تا به آن جا پیش رفت که با بی شرمی تمام گفت هرکس که موافق مانیست از ایران بیرون برود!

داستان روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی نیز آخرین شاهکار طبقات استثمارگر بود که تحت عنوان دفاع از حقوق مردم و

عطف دیگر تاریخی، اسیر شلاق استثمار و ظلم و ستم طبقات دارا باقی خواهندماند. انقلاب سوسیالیستی تحت رهبری حزب واحد پیشرو طبقه کارگر - حزب کمونیست واحد و سراسری ایران - تنها راه برای رسیدن به آزادی و رهائی از فقر و استثمار و ستمهای گوناگون موجود می باشد. فقدان چنین حزبی و وجود پراکندگی و فرقه گرایی گسترده در میان نیروهای مدافع طبقه کارگر، هم راه با فقدان تشکلهای سراسری کارگری که بتوانند شرایط انقلابی کنونی را تا مرز قیام و کسب قدرت پیش ببرند، یک عقب ماندگی جدی و تاسف آور تاریخی در اردوی کار و زحمت است که رو به آینده آزادی و رهائی از قید و بندهای طبقاتی دارد. جواب دادن به این کمبود، راه گشای حرکت به پیش انقلابی خواهد بود.



به تارنما های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران

[www.ranjbaran.org](http://www.ranjbaran.org)

سایت آینه روز

[www.ayenehrooz.com](http://www.ayenehrooz.com)

سایت خبرنامه کارگری

[www.karegari.com](http://www.karegari.com)

سایت رنجبر آنلاین

[www.ranjbaran.org/01\\_rajbaronline](http://www.ranjbaran.org/01_rajbaronline)

سایت آرشیو روزنامه رنجبر

<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>

▶ ابتدائی ترین آزادیهای دموکراتیک و گسترش فقر و فلاکتی بی نظیر به شدت رنج می برند و شاهد ریخت و پاشهای بساط خلیفه گری در ایران می باشند و برای پایان دادن به این نظام سرکوب گر قرون وسطائی به میدان آمده اند. این وضعیت زمینه را برای جناح دیگر هیئت حاکمه مناسب ساخته است تا این الوقتانه تلاش کنند با سوار شدن بر دوش توده ها برای رسیدن به قدرت اقدام نمایند.

واقعیات ورشکسته گی جامعه و راه حلهای خروج از بحران را در لابلای ارزیابیهای رسمی مقامات رژیم می توان به روشنی ملاحظه کرد :

«رئیس سازمان بازرسی کل کشور و مدیرعامل بانک تات(۸ مین بانک خصوصی که در ۲۲ خرداد امسال دایر شد و از احمدی نژاد حمایت می کند و مجوز اش در ۱۰ آبان امسال از سوی بانک مرکزی صادر شد) خطوط ورشکسته گی بانکهای ایران را گوشزد می کنند. روزنامه ی «دنیای اقتصاد» نیز ۴ شنبه ۲۴ آذر آمار می منتشر کرد که بر تشدید رکود در ایران صحه می گذارد.

بر پایه آمار رسمی، تعداد جوازهای صادره برای تاسیس واحدهای صنعتی در سال ۱۳۸۷ نسبت به سال ۱۳۸۶، بیش از ۴۵٪ کاهش یافته، در همین مدت از حجم سرمایه گذاری در بخش صنعتی ۳۴٪، از تعداد خریداران سهام ۴۵٪ و از حجم سپرده های دیدار نزدیک ۲۰٪ کاسته شده است.

بر پایه آمار بانک مرکزی در سال ۸۷، حجم پول در گردش نزدیک به ۹۷٪ نسبت به سال ۸۶ افزایش یافت.» (به نقل از صدای آلمان)

و یا : « حجم سپرده های دیداری یا غیر مدت دار کل شبکه بانکی ایران تا پایان مرداد امسال ۳۵۷ هزار میلیارد ریال بوده که نسبت به اسفند سال ۸۷ حدود ۳٪ و نسبت به ماه مشابه سال ۸۷ حدود ۱۲٪ کاهش نشان می داد.

از ۱۸ بانک ایران، ۱۳ بانک (۹ دولتی و ۴ خصوصی) با کاهش سپرده های غیر مدت دار روبه رو شده اند.

مطالبات معوقه به اعتراف بانک مرکزی ۴۲ میلیارد دلار است. دیون پرداخت نشده دولت هم بیش از ۱۱ میلیارد دلار است.

مهدی زاده عضو هیئت مدیره اتحادیه صادرکنندگان میوه و تره بار در میزگردی با روزنامه «آفتاب» می گوید : «آمار ۶ ماهه سال جاری نشان می دهد که واردات میوه نسبت به سال گذشته افزایشی معادل

۳۸٪ داشته و از جمله ۱۱۱ هزار تن پرتقال به کشور وارد شده است. این در حالی است که کشاورزان ما در فصل برداشت پرتقال بودند.»

مخبری عضو دیگر اتحادیه صادرکنندگان میوه می گوید : «ریشه مسایل را باید پیدا کرد. ما مشکلمان این است که دولت مردان در این زمینه کار نمی کنند. حالا یا منافعشان حکم می کند و یا مقاصدشان». این گفتارهای کوتاه حاکی از حاکمیت سرمایه تجاری است که وضع تولید در داخل را بیش از پیش به فلج کشانده است:

«کاهش تولیدات، ۵۰٪ واحدها را به ورشکسته گی کشانده است که با «قحطی نقدینه گی» روبه رو شده اند. ورشکسته گی بانکی و ورشکسته گی اقتصادی و دو پدیده رکود تومی - Stagflation - و بی کاری توده ای که شامل ۸۷٪ جوانان می شود، صحبت روز بوده و بی ثباتی سیاسی باعث خروج سرمایه ها از بانکها و از کشوری شود.» (رادیو فرانسه)

در چنین شرایطی است که میرحسین موسوی در اعلامیه ی شماره ۱۷ خود ضمن تشویق حاکمان به آتش بس و تلاش برای کنار آمدن با آنها می گوید : ما از این که بازار اسلامی ما تبدیل به یک بازار مکاره برای کالاها بیگانه شده است، رنج می بریم». و محسن رضائی در صحبتی با خبرگزاری ایسنا در برخورد به نامه موسوی و طی نامه ای که به خامنه ای نوشته توصیه کرده است که «وحدت بر عدالت باید مقدم باشد»!

در چنین شرایطی است که محمدخاتمی در برابر شورای مجمع نمایندگان ادوار مجلس هم چنان شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» را سر می دهد و فریاد می زند: «دو جریان نانشان درخشونت است: یکی جریان افراطی که می خواهد بگوید من همه چیز انقلابم و همه باید حذف شوند و همه امکانات را می خواهد در دست بگیرد و از طرف دیگر جریانی که جمهوری اسلامی را نمی خواهد» (تکیه از نویسنده) و به حمایت از بیانیه شماره ۱۷ میرحسین موسوی می پردازد.

بدین ترتیب دعوا در سطح حاکمان «برسر لحاف ملا نصرالدین است» و اعلام نارضایتی جناح «اصلاح طلب» که چرا ما را در استفاده از امکانات می خواهید کنار بزنید! به علاوه، با توجه به این که هر دو جناح هیئت حاکمه از حرکت پر قدرت مبارزاتی توده های مردم به هراس افتاده اند، مجددا راه حلهای آشتی جویانه توسط برخی از کار به دستان رژیم پیش کشیده می

شوند و صرف نظر از این که آیا سازشی بین دو جناح صورت بگیرد یا نه، هر دو جناح متوجه شده اند که روند فزاینده ی اعتراضات قهرآمیز توده ای برای بقای رژیم بیش از پیش خطرناک شده است و باید به فکر چاره باشند، آن هم در شرایطی که جمهوری اسلامی به آخر خط رسیده است.

خطر بروز انقلاب را حنا جناحهای بورژوائی خارج از هیئت حاکمه نیز احساس کرده و دو جناح رقیب را دعوت به سازش می کنند. داریوش همایون رهبر حزب مشروطه ایران در گفت و گو با مجله تلاش آن لاین در ۱۳ دی ۱۳۸۸ (۲۰۱۰/۱/۳) می گوید:

«بهترینی که می توان خواست، حتی می توان انتظار داشت، هم کاری جناحی از خود حکومت است برای پاره ای جابجائیهای مهم در مقامات و دادن امتیازاتی به مردم که دگرگونی تدریجی را میسر سازد و هزینه آن را برای همگان به کمترین برساند... جنبش سبز کاتالیست چنان همکاری است. میانه روی سران آن و خویشانداری توده های مردمی که هنوز دست به خشونت نمی زنند؛ و خود جنبش که بنیاد رژیم را از جا خواهد کند، زمینه را برای یک سازش گسترده فراهم آورده است. سران حکومت دیر یا زود با این گزینه روبرو خواهند شد.» عزت الله سبحانی از ملی - مذهبی ها نیز طی گفت و گوئی با رادیو زمانه (جمعه ۴ دیماه ۱۳۸۸) می گوید : «به مصلحت کشور ایران نمی بینم که نظام یک باره فروپاشد. چراکه در غیبت یک مرکزیت مقتدر ملی و دموکراتیک خطر تجزیه و جنگ داخلی و این حرفها زیاد است و روزگاری بهتر از این نخواهد شد». چماقی را که روزی مرتجعان حاکم در از دست رفتن تمامیت ارضی کشور به هنگام قدرت گیری جنبشهای دموکراتیک در آذربایجان و کردستان در سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ بلند کردند، بار دیگر توسط ملی - مذهبی های خارج از حاکمیت برداشته می شود تا مبادا با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، نظام استثماری و ستم گری طبقاتی برافکنده شود.

بدین ترتیب، تمامی و اگر نه اکثریت جناحهای بورژوازی - اعم از حاکم و یا دراپوزسیون - در مقابل رادیکال شدن مبارزات مردم در اندیشه ی حفظ وضع موجوداند و جنگ نهانی و تضادشان تنها در چارچوب حفظ نظام سرمایه داری معنا و مفهوم دارد و به شدت از رشد مبارزات قهرآمیز مردم هراسان شده اند.

اگر جنگ کنونی جناحهای رژیم مفومش دست به دست شدن قدرت می باشد ▶

رفرمیسم نه، قدرت به دست کارگران و زحمت کشان!



و تخالف آنان بیشتر از این نیست، اما جنگ کارگران و زحمت کشان و ستم دیده گان جامعه، برای برانداختن رژیم سرمایه داری و استقرار رژیمی است که برای از بین بردن مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله و نابودکردن استثمار انسان از انسان و به زیاده دانی تاریخ انداختن مردسالاری و تامین برابری کلیه ی شهروندان صرف نظر از نژاد، جنسیت، ملیت، مذهب، زبان و غیره است.

اما این جنگ نهان که جنگی است واقعی و استراتژیکی که بیش از صدسال و از شروع فروپاشی تدریجی فئودالیسم جریان دارد، با رشد هرچه بیشتر آگاهی توده های کارگر و زحمت کش تا پیروزی نهائی ادامه خواهد یافت و نهایتاً خود را دل خوش به رفرمهای این یان جناح بورژوازی نخواهد کرد.

تدارک و پیشبرد موفقیت آمیز این جنگ نیز نیاز به متشکل شدن و ایجاد رهبری آگاه، مبارز، مصمم و پیشرو درقطب کار و زحمت دارد. امری که بدون تحقق آن کشتی توفان زده ی مبارزات طبقاتی تلو تلو خوران به دست بادهای مخالفی سپرده خواهد شد که از جانب نظام سرمایه داری وزیده می شود و به ساحل نجات نخواهد رسید و چه بسا درهم شکسته خواهد شد و تا خیز جدید مبارزه ی این داغ لعنت خورده گان سالها زمان لازم خواهد آمد و مدافعان نظام سرمایه داری طی این مدت همانند گذشته بر استثمار و ستم بی رحمانه ی فروشنده گان نیروی کار ادامه خواهند داد.

ک. ابراهیم - ۲۱ دیماه ۱۳۸۸



از سایت زبان های  
خارجی (انگلیسی -  
آلمانی) حزب رنجبران  
ایران دیدن کنید!

[http://www.ranjbaran.org/01\\_english](http://www.ranjbaran.org/01_english)

## اعلام همدردی... بقیه از صفحه اول

ویران نمود. حتا کاخ ریاست جمهوری نیز از آسیب مصون نماند. درحالی که زلزله های قوی تر از این درکشورهای مجهز به مقاومت دربرابر زلزله، نظیر ژاپون، خرابی به مراتب کمتری را تا به حال به بار آورده است.

طبق ارزیابیهای اولیه بیش از ۵۰۰۰۰ نفر کشته شده و به بیش از ۳۰۰ هزار خانه آسیب رسیده و یا به کلی ویران شده، بیش از یک میلیون نفر بی خانمان شده و بیش از ۳ میلیون نفر درخطر گرسنه گی قرار گرفته اند که عمدتاً نیز مردم فقیر و زحمت کش ساکن پایتخت و حوالی آن می باشند. راههای این کشور کوهستانی به شدت صدمه دیده و مردم حتا از دسترسی به آب آشامیدنی و غذا درمضیقه ای جدی قرار دارند. درحالی که هوا گرم بوده و اجساد جان باخته ها شروع به فاسدشدن کرده و وضعیت بهداشتی اهالی باقی مانده را تهدید می کند. جست و جوی افراد زنده ای که در زیر آوارخانه ها مانده اند ادامه دارد.

گرچه مردم جهان با روحیه ی هم دردی با اهالی هائیتی به کمک آنها شتافته اند، اما تمامی صحبت‌های تبلیغاتی رسانه ها درمورد کمک دولتهای امپریالیستی است و گویا این کمکها باید با فرستادن نیروی مسلح معنا یابد که آمریکا در دست انجام آن است و فرودگاه مرکزی را فعلاً به کنترل خویش درآورده است!!

در ایران که کشوری به شدت زلزله خیز بوده و هنوز خاطره ی زلزله های شدید که آخرین آن در بم به ویرانی این شهر انجامید و در همین ابعاد هائیتی کشته به جا گذاشت را مردم به یاد دارند بدون تردید هم درد مردم آسیب دیده ی هائیتی می باشند.

حزب رنجبران ایران جان باختن مردم هائیتی در زلزله ی اخیر در آن کشور را به خانواده ها و بازماندگان آنها تسلیت گفته و خود را در غم و اندوه آنان شریک می داند.

۲۰/۱۰/۱۵ - حزب رنجبران ایران



## زنان سربلند ... بقیه از صفحه اول

مجلس وامانده ی جمهوری اسلامی، ماده مربوط به ازدواج مجدد مردان در لایحه ی خانواده را مورد بررسی قرار داد. این ماده پس از مبارزات تابستان ۸۷ زنان در شهر یورماه سال گذشته و در اثر فشار فعالان جنبش زنان از لایحه ی حمایت از خانواده حذف شد و حتا رئیس مجلس اذعان کرد که جامعه ی زنان و خانواده ها نگران تصویب این لایحه شده اند و این ماده ۲۳ باید حذف شود (شادی صدر در گفت و گو با صدای آلمان ۲۰/۱۰/۱۵).

اول دیماه امسال، سازمان ثبت و احوال ایران اعلام کرد که از این به بعد شرط عندالاستطاعه بودن مرد برای پرداخت مهریه، به شروط ضمن عقد اضافه می شود. معنای این شرط این است که مرد تنها زمانی که توانائی داشته باشد باید مهریه را بپردازد. قانون نیم بند «حمایت از خانواده» در سال ۱۳۴۶ در مجلس شورای ملی به تصویب رسید و اکنون برای تکمیل و تصویب از طرف قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی ارائه شده است.

ماده ۲۳ فعلی با بی قانونی فرقی ندارد. اگر مردی به شرایط مقرر در ماده ۲۳ فعلی عمل نکند و ازدواج مجدد بکند، هیچ ضمانت اجرائی در مقابل آن، وجود ندارد. « تصویب ماده ۲۳ از نظر من به نوعی دوباره و دوباره باز تولید کردن داستان چند همسری و مشروعیت و وجاهت دادن به آن می باشد. «(شادی صدر). کمابین که نایب رئیس کمیسیون قضائی مجلس می گوید: « احتمال دارد تسهیل چند همسری برای مردان دوباره به لایحه حمایت از خانواده برگردد. »

در لایحه ۲۳ نکاتی مانند: عدم قدرت همسر اول به ایفای نقش زناشویی، عدم تمکین زن از شوهر مطابق با حکم دادگاه، ابتلای زن به جنون یا امراض صعب العلاج، محکومیت قطعی زن در جرایم عمدی به مجازات یک سال زندان، عقیم بودن زن، غایب شدن زن به مدت یک سال، ابتلای زن به هرگونه اعتیاد مضر به حال خانواده به تشخیص دادگاه، سوء رفتار یا سوء معاشرت زن به حدی که ادامه زندگی را برای مرد غیر قابل تحمل کند، و ترک زندگی خانوادگی از طرف زن به مدت ۶ ماه شرایطی هستند که کمیسیون قضائی برای ازدواج مجدد مردان مطرح ساخته است.

میثرا شجاعی خواهر منصوره شجاعی که اکنون جزو ۱۲ فعال زن ضد ماده ۲۳ که جمله گی در زندان به سر می برند،





پنجه افکنی نظام .. بقیه از صفحه آخر

زیرزمینی نفت است، می کوشند تا از طریق کمک تسلیحاتی و اطلاعاتی به قبایل جنوب سودان و تحریک آنان علیه دولت مرکزی، زمینه را برای جدائی این بخش مسیحی نشین از شمال مسلمان نشین سودان فراهم سازند. درحالی که مداخله نظامی امپریالیستها و به ویژه آمریکا در سوماتالی پیوسته ادامه دارد. سناریوی دیگری نیز در یمن هم اکنون جریان دارد. به ناگاه جوان ۲۳ ساله ای به نام عمر فاروق عبدالمطلب در نیجریه توجه تبلیغات رسانه های جهانی امپریالیستی را به خود اختصاص داده است. او که از خانواده ی ثروتمند مسلمانی است و گویا به دلیل داشتن عقاید مذهبی افراطی پدرش مدتهاست مسئولان امنیتی نیجریه و سفارت خانه آمریکا را در جریان موضع گیریهای پسرش علیه آمریکا قرار داده - خبرچینی به سود آمریکا- و در پایگاههای القاعده در یمن آموزش تروریستی دیده، با بستن مواد منفجره به خود و سوار شدن بر هواپیمای شرکت هوایی نوروست آمریکا در روز تولد مسیح که قصد فرود آمدن در ترویت را داشت و عبور از دستگاههای کنترل کننده در نیجریه و در هلند بدون این که شناسائی شود، نهایتاً قادر به منفجر کردن خود نشده و حتی توسط افراد معمولی در هواپیما دستگیر شد! پس از دستگیری وی در آمریکا دستگاههای کنترل مسافران شدت گرفت و او با از فقدان هماهنگی بین نهادهای مختلف اطلاعاتی آمریکا ناله سرداد! اما اصل قضیه در جای دیگر نهفته است و آن این که تدریجاً باید به جهانیان بقبولانند که یمن تبدیل به مرکز توطئه ی جهانی شده است!!

از مدتی پیش خطر القاعده در یمن با بزرگ نمائی بیش از حد تبلیغ شده و طبعاً به مصداق «هرجا آش هست، کچل فراش است» نیروهای نظامی و اطلاعاتی آمریکا و انگلیس در یمن به آموزش نیروهای مسلح یمن و پلیس می پردازند. اما اخبار سازان پنتاگون وارد صحنه می شوند تا به آشی که مشغول پخته شدن در یمن است سرپرستی داشته باشند! در ابتدا چنین وانمودی شود که چون اکثر جمعیت یمن شیعیان چهارامی هستند (زیدیه) به کمک ایران قصد تصرف قدرت را داشتند. سپس حمله متوجه القاعده، گردید و به بهانه ی خطر حمله ی القاعده، به ترتیب سفارتخانه های آمریکا، انگلیس و فرانسه در صنعا پایتخت یمن تعطیل شده و تدابیر شدید امنیتی در برابر

سر بلند ایران نشد، بلکه تاریخ همین سه دهه نشان داد که زنان در مقابله با ظلم حاکمان به پا خاستند و درسنگر اول مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی، به نبردی بی امان پرداخته و مصمم هستند این نبرد را تا به آخر و تا سرنگونی رژیم و نابودی مردسالاری و ساختن نظامی دیگر که در آن انسانها اعم از زن و مرد، نه به خاطر ثروت و مال، بلکه بر اساس توانائی در خدمت بی دریغ به کل جامعه بشری مورد ارزیابی قرار گیرند. نظامی که در آن از استثمار و ستم طبقاتی و نابرابری جنسی، ملی، مذهبی، فرهنگی و غیره اثری باقی نخواهد ماند و جهانی به وجود خواهد آمد که در آن، انسانها نه ذلیل و خوارکننده و حتی نابودکننده ی یک دیگر و طبیعت، به خاطر منافع حقیر مادی و معنوی، بلکه یار و غمخوار هم خواهند شد و برای همیشه وضعیت نکبت بار کنونی را که حاکمان فعلی جهان به وجود آورده اند، خاتمه خواهند داد.

امروز کلیه ی کمونیستها و نیروهای آزادی خواه و هم چنین کل طبقه ی کارگر و زحمت کشان - اعم از زن و مرد - باید در مبارزات روزمره و جنبش کنونی ضد رژیم، صدای اعتراض خود را علیه تجاوز آشکار به حقوق زنان بلند کرده و برای طرد لوایح ارتجاعی ضد زن، دست به مبارزه بزنند. مبارزه برای دفاع از حقوق زنان، مبارزه برای آزادی کل جامعه از استثمار و ستم طبقاتی و مردسالاری می باشد. طبقه ی کارگر به عنوان پیشروترین طبقه ای که برای رسیدن به آینده ای تابناک مبارزه می کند، باید قاطعانه پرچم مبارزه برای کسب حقوق زنان را به دست گرفته و از این طریق اتحاد طبقاتی گسترده ای را جهت براندازی نظام سرمایه داری در ایران سازمان دهد.

ک/ابراهیم - ۱۸ دیماه ۱۳۸۸



به تارنما های اینترنتی  
حزب رنجبران ایران  
مراجعه کنید و نظرات  
خود را در آنها منعکس  
کنید!

می گوید : «احساس می کنم که حاکمیت قصد دارد با فشار روزافزون روی نهادهای مدنی، نه فقط فعالان زن، بلکه فعالان اجتماعی و حتا فعالان حقوق کودک - فعالان سیاسی که خُب جای خود دارند- در حقیقت می خواهد نهادهای مدنی را فلج کند و از کار بیاندازد».

اما در مقابل این همه شرط و شروط برای زنان، نسبت به مردان هیچ نکته ای ارائه نشده و برعکس اگر بر اساس لایحه حمایت از خانواده در زمان رژیم سابق، چنان چه مرد اجازه ی دادگاه را برای ازدواج مجدد نمی گرفت و ازدواج می کرد، محکوم به جزای نقدی و زندان می شد، ولی این ضمانت اجرائی کیفری در ماده ۲۳ فعلی دیده نمی شود!

تفکیک جنسی و از جمله در کتابهای درسی مدارس ایران از سال جدید تحصیلی، یکی دیگر از حرکتیهای ضد زن و تمایزگزارى آگاهانه نسبت به زنان می باشد.

حمیدرضا حاجی بابائی وزیر آموزش و پرورش در همایش استانداران سراسر کشور گفت : « تا سن ۷ سالگی تعلیم و تربیت کودک بر اساس بازی است و در ۹ سالگی کتابهای درسی بین دختران و پسران تفاوت خواهد داشت. این فرد نادان و بی وجدان در رابطه با ازدواج موقت دانش آموزان از این امر اظهار خرسندی کرد. تنها همین سخنان کافی است تا معلوم شود در طویله ی اوژیاس آموزش و پرورش رژیم چه افراد بی مایه و ضد زن به رهبری گمارده شده اند تا خیانت خود را نسبت به اکثریت عظیم ساکنان ایران، عملی سازند!

سعید مدنی پژوهشگر مسائل اجتماعی در نقد این نظریه می گوید : در مقابل ۵۳ تصویر زن در کتابهای دبستانی، ۱۰۸ تصویر از مردان وجود دارد. (بی بی سی ۲۷/۱۲/۲۰۰۹)

مجموعه ی این چند نمونه کوچک در میان دهها نوع تجاوز وحشیانه به حقوق زنان، به تمامی نشان می دهد که رژیم جمهوری اسلامی بر پایه ی عقاید منسوخ مذهبی و مردسالار و تلاش برای فشار آوردن بر روی دختران و زنان، بی هوده زور می زند تا نیمی از ساکنان کشور را در زیر سلطه ی دین و مردسالاری چنان مقهور کند که صدائی از آنان بلند نشود، تا بتواند با آسایش خاطر به سرکوب نیمه دیگر یعنی مردان اقدام نماید!

به راستی که خرفتی حاکمان و درماندگی فکری آنان حد و حسابی ندارد. ۳۰ سال شدیدترین سرکوبها در مورد زنان، نه تنها باعث خفه شدن فریاد آزادی در حلقوم زنان

جمهوری اسلامی مدافع مردسالاری و زن ستیز را سرنگون کنیم!



سفرتخانه های آلمان، ایتالیا، عربستان سعودی و برخی دیگر کشورها نیز به مورد اجرا در آمد. و بالاخره هیلاری کلینتون درگفت و گوی رسانه ای در روز چهارشنبه ۴ ژانویه مدعی شد: اوضاع یمن وخیم است و جلوگیری از تبدیل یمن به پایگاهی برای القاعده را پیش کشیده و بی ثباتی یمن را تهدیدی برای منطقه و حثا ثبات جهانی ذکر کرد!!

اما در پشت این کارزار تبلیغاتی جهانی درمورد خطر القاعده در یمن، تبدیل این کشور به پایگاه دیگر نظامی امپریالیسم آمریکا جهت حفاظت از جاههای نفتی عربستان و کنترل دهانه ی دریای سرخ که محل مهمی از نظر استراتژیکی است، قرارداد و گرنه کشور دورافتاده و فقیر یمن، با جمعیتی حدود ۲۰ - ۲۵ میلیونی، نمی تواند «ثبات جهانی» را به خطر بیندازد.

البته از سال ۲۰۰۳، نیروهای نظامی و امنیتی آمریکا با فرستادن هواپیماهای بدون سرنشین، علیه اعضای احتمالی القاعده در یمن دست به حمله زدند. هواپیماهایی که از مرکز عملیاتی فرانسه در جیبوتی واقع در شاخ آفریقا پرواز می کردند. در ۱۷ دسامبر ۲۰۰۹، نیروی هوایی آمریکا ده آبیان واقع در المجله را بمباران کرد که طی آن ۱۲۰ نفر از مردمان بی گناه کشته شدند و آمریکائیان می گویند این بمباران در توافق با رئیس جمهور یمن علی عبدالله صالح صورت گرفت.

جالب این که سناتور آمریکائی از حزب دموکرات جوزف لیبرمن که از صهیونیستهای شناخته شده ی آمریکا است، هیتلر وار داد سخن سر داده و مدعی شد که «نیروهای آمریکا نیرومندتر از گذشته در یمن حضور خواهند داشت. عراق جنگ گذشته، افغانستان جنگ امروز و یمن احتمالا جنگ فردای آمریکا خواهد بود!»

درسای آمریکا هم یکی پیدانشد که از این آقای جنگ طلب صهیونیست سوال کند که چه کسی در جهان چنین رسالتی را به بزرگترین نیروی نظامی جهان داده است تا کشورهای ضعیف ولی نان و آب دار جهان را یکی پس دیگری گیر آورده و وارد جنگی نابرابر با خود بکنند!؟

به هر حال مقامات رسمی یمن و مشخصا وزیر امور خارجه، وزیر کشور و وزیر امنیت ملی، یک روز پس از آن که فرمانده آمریکا ژنرال داوید پتراوس از یمن دیدن کرد تا مقامات یمن را متقاعد به هم کاری با آمریکا در نابود کردن القاعده بنماید، اعلام کردند که تهدید القاعده در کشورشان

را «غلوآمیز» می دانند و همکاری نزدیک با آمریکا در مبارزه علیه شورشیان اسلامی را رد کردند. از جمله ابوبکر کربی وزیر امور خارجه یمن گفت: «یمن برنامه کوتاه مدت و دراز مدت خود را در برخورد به تروریستها در هر جای جمهوری یمن دارد و تنها درخواست خبررسانی و همکاری اطلاعاتی با دیگر کشورها را می پذیرد».

دست اندازی نیروهای نظامی و اطلاعاتی آمریکا و دیگر امپریالیستها به چهار گوشه ی جهان و برپا نمودن جنگ در این مناطق به منظور تامین سلطه بر آنها، نتیجه ای جز قرار گرفتن نیروهای آنان در زیر ضربات مردم بیشتری در جهان که حاضر به قبول طوق بنده گی امپریالیستها نیستند، نخواهد داشت. شکست خفت بار نیروهای امپریالیستی و پیروزی مردمان تحت ستم این مناطق که درگیر جنگهای ناعادلانه ی برافروخته شده توسط امپریالیستها می باشد، نهایتا امری اجتناب ناپذیر است. اگر در قرون ۱۸ و ۱۹ کشتیهای توپ دار استعمارگران مناطق بزرگی از جهان را به زیر سلطه ی خود در آوردند، اما مردمان این مناطق در قرن ۲۰ با حملات متقابل، پیروزیهای بزرگی در راندن استعمارگران از کشور خود به دست آوردند. استعمارگران کهن آن گاه تاکتیک جدید استعمارگری نو را در پیش گرفتند و دست از مداخله گری برداشتند. از جمله دولت انگلیس در دهه ی ۱۹۶۰، زمانی که هارولد ویلسون نخست وزیر و رهبر حزب کارگر انگلیس بود، یکی از آخرین جنگهای مستعمراتی وحشیانه را در آن منطقه پیش برد و نهایتا کشوریمن به وجود آمد. امپریالیسم آمریکا که به ویژه در جنوب شرقی آسیا گوشمالی سختی دید، هر چند که بنا بر ماهیت ارتجاعی اش نه از شکست انگلستان در یمن درس گرفت و نه از شکست خود در آسیای جنوب شرقی! و با سیاست نواستعماری وارد معرکه شد. اما رشد برخی از کشورهای جهان سومی و بروز بحران فراگیر مانع از استیلای کامل نئو کولونیالیسم شد و دوباره سلطه بر جهان بر اساس قلدرگری نظامی در دهه ی پایانی قرن بیستم در دستور کار امپریالیستها و مشخصا امپریالیسم آمریکا قرار گرفت. اما در قرن بیست و یکم، سیاست جهان خواری بر اساس کشتیهای توپ دار دوران استعمارگری گذشته است. ملت های جهان بیدار شده اند و حق تعیین سرنوشت خویش را می خواهند و به آقابالاسر امپریالیست نیازی ندارند.

اما واقعیت این است که امپریالیستها بدون جنگ و تجاوز، بدون به چنگ آوردن مناطق بیشتری از جهان جهت استثمار نیروی کار ارزان و غارت منابع آن مناطق، قادر به رهائی ولو موقتی از بحران نیستند. کما این که پس از جریان بُرده شدن بمب به درون هواپیمای شرکت نورث وست، طی تماسی تلفنی بین باراک اوباما و گوردون براون نخست وزیر انگلیس در مورد یمن، براون به عنوان اولین پشتیبان اوباما در مورد تصمیم گیری قاطع نسبت به یمن با او توافق کرد. براون حثا پا را پیش گذاشته و پیشنهاد داد تا اجلاسی بین المللی در اواخر ماه ژانویه در لندن برای بررسی وضعیت یمن تشکیل شود و قول داد که انگلیس به هر حال در عملیات مشترک آمریکا - انگلیس در یمن علیه تروریسم شرکت خواهد کرد.

سرشت امپریالیستها جنگ طلبی است و لذا ملت های جهان نباید خیال خام همکاری با امپریالیسم را جهت پیشروی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود طلب کنند.

پنجه افکنی امپریالیستی را باید با نبردهای رهائی بخش جواب گفت و با قطع انگلستان و نهایتا پنجه های خونین امپریالیستی، سیاست تهاجمی آنها را نقش بر زمین ساخت. و تازمانی که این مبارزه به ثمر نرسد، جهانیان از دست تجاوزان امپریالیستی رهائی نخواهند یافت.

ک/ب/براهیم ۱۸ نیمه ۱۳۸۸

### پاکستان ... بقیه از صفحه آخر

۱۹۸۰ با دو هدف معین و مشخص تعبیه و تنظیم گشت. این دو هدف عبارت بودند از: الف: جلوگیری از پیوستن و الحاق پاکستان به کمپ «کنفرانس باندونگ» و «جنیش کشورهای غیر متعهد» در سال های ۱۹۷۵-۱۹۵۵.

ب: تبدیل افغانستان به «ویتنام شوروی» بوسیله سازمان سیا و تعبیه «کمر بند سبز» به دور شوروی در سال های ۱۹۹۱-۱۹۷۹.

در واقع ترویج اندیشه های بنیادگرائی سلفیستی و وهابی گری در بین مردم افغانستان و پاکستان با کمک عربستان سعودی، تضعیف و نابودی دولت های سکولار در افغانستان و پاکستان و اشاعه کشت تریاک و رواج مواد مخدر (عمدتا هروئین) در این کشورها در خدمت استراتژی جهانی آمریکا در دهه



▶ آخر دوره جنگ سرد در منطقه آسیای جنوبی بودند. استراتژی سیاست خارجی آمریکا بعد از افول جنبش های رهائی بخش ملی عصر باندونگ، فروپاشی و تجزیه شوروی و پایان دوره جنگ سرد مورد تجدید نظر قرار گرفت. از آن زمان به این سو، «هدف نهائی» استراتژی آمریکا معطوف به «تحدید چین» از طریق تسلط نظامی بر افغانستان، پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی (که مناطق قابل ملاحظه ای از مرزهای شمال غربی چین را در بر می گیرند)، گشت. حمایت سیا از گروه های بنیادگرا از یک سو و تقویت نظامیان و سازمان اطلاعاتی پاکستان از سوی دیگر نه تنها در دوره بعد از پایان جنگ سرد قطع نگرید بلکه گسترش یافت.

۳ - اسلام گرایی دینی و مذهبی برخلاف تصویری که رسانه های گروهی جاری «فرمانبردار» و دولتمردان در اذهان مردم می کشند، یک پدیده همگون، منسجم و یکپارچه نیست. اسلامیت های بنیادگرای ترکیه که در حال حاضر در حاکمیت هستند، جزو وفادارترین و متعهدترین اعضای سازمان ناتو و پیروان مقررات «تعديل ساختاری اقتصادی» صندوق بین المللی پول، بازار آزاد نئولیبرالی و سیاست خصوصی سازی به شمار می روند. اخوان المسلمین در مصر، طالبان ها در پاکستان و افغانستان نه تنها پیشینه سیاسی و تشکیلاتی خود را مدیون کمک های بی دریغ سازمان سیا و دیگر نهادهای امنیتی - نظامی آمریکا می دانند بلکه حاضر هستند که به نوبه خود جزو «شرکای آمریکا» در آن کشورها باشند. مقتدا صدر، اسماعیل هانیه، سید حسن نصرالله و محمود احمدی نژاد در نبود یک چپ اصیل و متحد در کشورهايشان موفق شده اند بخش قابل توجهی از توده های تهیدست را در «زندان توهمات» تلاقی ها و تضادهای کاذب حبس کرده و جوانان بیشمار «دوزخیان زمین» ساکن زاغه ها و گتوهای بغداد، غزه، بیروت و تهران را در درون لشکر صدر، حماس، حزب الله و بسیجی متشکل سازند. در نبود بدیل های مترقی و دموکراتیک، تعجبی ندارد که بخشی از توده های زحمتکش در این کشورها به خاطر تنفوری که در دل خود نسبت به حریری ها، چلبی ها، کرزای ها، مالکی ها و آقاها و آقازاده ها (که در فساد مالی، وابستگی و آزمندی زبانزد عام و خواص هستند) دارند به طرف صدرها، هانیه ها، نصرالله ها و احمدی نژاد ها جلب شده و با آنها همبستگی نشان دهند. بدون تردید رشد و عروج یک

نوع» رادیکالیسم در زاغه ها و کوچه و پس کوچه های شهرهای بزرگ کشورهای جهان سوم که توسط ثروت های بادآورده نفت احاطه گشته اند را می توان به طور نمایان مشاهده کرد. ولی این رادیکالیسم که در کسوت اسلام و بر پایه فعالیت های «خبریه ای» و «همبستگی امتی» عمل می کند، دارای محدودیت های آشکار است که اشاره به آنها حائز اهمیت است. کارهای خبریه ای، فعالیت های صدقه ای، مرحم گذاری و همبستگی های امتی در کوتاه مدت در بسیج «دوزخیان زمین» موثر واقع می شوند. ولی چون عمدتاً بر اساس «تعامل» با منطق حرکت سرمایه و در انتظار «کرامت» نظام اند، آنها دیر یا زود به سوی هماهنگی و همخوانی با منطق نظام سرمایه کشیده می شوند. رشد و عروج یک چپ اصیل و متحد که به تواند در این کشورها توده های زحمتکش و «دوزخیان زمین» را از زندان های توهمات امت گرایی، اسلام گرایی و... رها ساخته و آنها را با آگاهی های طبقاتی و ملی و چشم اندازهای سوسیالیستی مسلح سازد، هنوز در صحنه کارزار حضور عینی ندارد.

۴ - به هررو تصویر و معرفی طالبان ها، القاعده، شورای طالبان کویت، شبکه حقانی و... به عنوان یک خطر یک پارچه و منسجم «اسلام جهانی» علیه بشریت به همان اندازه احمقانه، عمدی و «بهانه سازانه» است که علم پاره های دوره جنگ سرد درباره «کمونیسم جهان» به عنوان یک خطر مونولیتیک (یک پارچه و منسجم) جدی علیه بشریت. بررسی چگونگی پیدایش و رشد طالبان های قدیم و جدید و دیگر گروه های بنیادگرا در پاکستان و صدور آنها به افغانستان و سپس بازگشت آنان به پاکستان بیشتر ما را با پدیده طالبانیسم و رابطه تاریخی و پیچیده آن با سازمانهای امنیتی - اطلاعاتی آمریکا آشنا می سازد.

۵ - بخش قابل توجهی از رویدادهایی که در افغانستان به ویژه در دوره بعد از «جنگ سرد» رخ داده و می دهد از پاکستان سرچشمه می گیرد. نیروهای بنیادگرا عمدتاً در پاکستان سربازگیری شده و بعد از آموزش و پرورش در مدارس اسلامی توسط وهابیان عربستان سعودی با حمایت و همکاری مشترک سیا و سازمان اطلاعاتی پاکستان راهی افغانستان می گردند. این نیروها وقتی در افغانستان آسیب می بینند، دوباره به پاکستان برمی گردند و بعد از بهبودی و استراحت دوباره راهی افغانستان می شوند. دولتمردان آمریکائی

و رسانه های گروهی جاری با استفاده از این فعل و انفعالات تلاش می کنند که دائماً در اذهان عمومی، پاکستان را یک کشور «بحران ساز» در منطقه و «مادر» طالبان مطرح کرده و حتی بخشی از مسئولان دولتی پاکستان را زیر فشار مجبور سازند که به این نقش پاکستان در منطقه اعتراف کنند. حمله ها و عملیات تروریستی در بمبئی عمدتاً به خاطر این امر تعبیه گشت که به مردم جهان به ویژه در اذهان عمومی مردم آمریکا، این باور را تقویت کند که پاکستانی ها در صدور نامنی و تروریسم به صورت سیستماتیک و سازماندهی شده نقش قابل توجهی دارند. تعبیه و تنظیم حمله طالبان ها به سفارت هندوستان در کابل در اکتبر ۲۰۰۹ و حمله های انتحاری و بمبگذاری ها در شهرهای بلوچستان ایران (به ویژه در زاهدان) در دو سال گذشته (۲۰۰۹ - ۲۰۰۷) می خواهد این انگاشت را رایج سازد که بحران جاری (که از پاکستان سرچشمه می گیرد) تنها متوجه افغانستان و هندوستان نیست و «سرریز» آن به مرزهای ایران نیز رسیده است.

۶ - نئوکانها و حتی بخش بزرگی از مسئولان وزارت امور خارجه آمریکا و ارتشیان عالیرتبه پنتاگون پاکستان را «نماد صدور نا امنی» به منطقه خاورمیانه - اقیانوس هند معرفی کرده و با نفوذ فوق العاده ای که در ادبیات رسانه ای به ویژه ژورنالیستی جاری بین المللی دارند، موفق شده اند که پاکستان را در اذهان عمومی کشوری «درمانده» و «فرتوت» ترسیم کنند. طرفداران جنگ های ساخت آمریکا برای توجیه گسترش جنگ از افغانستان به پاکستان دائماً تاکید می ورزند که پاکستان به «سومالی آینده» در منطقه شبیه شده و کشوری است که دیگر نمی توان آن را «اداره» کرد.

۷ - دولت زرداری - گیلانی با اینکه در یک سال و نیم زمامداری خود در پاکستان تا آنجا که امکان داشته کوشیده است که با تعامل و مماشات خود را متحد و دوست آمریکا معرفی کند ولی هیئت حاکمه آمریکا بنا به عللی که بر نگارنده نامعلوم است به دولتمردان پاکستانی «اعتماد» ندارد. از آغاز سال ۲۰۰۹ تا کنون نیروهای نظامی آمریکا تحت پوشش و به بهانه ی تعقیب طالبان ها به خاک پاکستان تجاوز می کنند و در چندین مورد مناطق مرزی داخل پاکستان را مورد بمباران هوایی قرار داده اند مسئولان دولت پاکستان و رهبران حزب حاکم در پاکستان (حزب ملت پاکستان = پی. پی. پی) به آمریکائی





▶ ها می گویند اگر حمله های کماندویی و هوایی شما به قلمرو پاکستان ادامه یافته و «حاکمیت ملی» پاکستان را زیر سؤال ببرد، ما دیگر قادر نخواهیم گشت نظم و امنیت داخلی را کنترل کنیم. پاسخ مسئولان عالیرتبه آمریکائی همواره این است که «موازنه ای میان امنیت ما و شما وجود دارد. اگر امنیت ما در افغانستان یا آمریکا به خطر بیافتد، ما به همان میزان با حمله های موشکی و دوربرد، امنیت شما را به هم می زنیم.» این مسئولان بلافاصله اعلام می کنند که اگر دولتمردان پاکستانی «مسئولیت پذیر» باشند و طالبان هائی را که به داخل پاکستان «پناه» برده اند، دستگیر و تحویل دهند در نتیجه به همان میزان «تعداد حمله های ما کاهش پیدا می کنند». شایان ذکر است که طالبان ها که خود تربیت یافته گان وهابی های عربستان سعودی و سازمان سیا هستند و عمدتاً با عنایت و حمایت سیا وارد افغانستان می گردند ناگهان یک شبه به دشمنان امنیتی «افغانستان و نیویورک» تبدیل می گردند.

۸ - رابطه پدیده طالبان با سیا و دیگر نهادها و فکر انبارهای (think tanks) آمریکائی پیچیده تر از آن است که به نظر می رسد. اتفاقی که جدیداً (تقریباً در دو سال گذشته = ۲۰۰۹ - ۲۰۰۸) رخ داده و فصل جدیدی را در این رابطه پیچیده ورق زده است، احیای «جنبش تحریک طالبان» در مناطق شمالی - عشیرتی (عمدتاً در وزیرستان شمالی و جنوبی) پاکستان است. طالبان های اولیه جملگی در درون پاکستان بعد از گذراندن دوره آموزشی مذهبی به سوی افغانستان گسیل گشته و بعد از شکست و تارومار ساختن مجاهدین افغانستان اوضاع را در افغانستان برای هفت سال (۲۰۰۱ - ۱۹۹۴) قبضه کردند. ولی همزمان با تشکیل «جنبش تحریک طالبان» ما شاهد احیای طالبان در افغانستان هستیم. طالبان جدید که بعضی از تحلیلگران آنها را «ننوطالبان ها» می نامند، همزمان در افغانستان و پاکستان دچار «رنسانس» جدی شده اند. این رنسانس نتیجه منطقی دو عاملی است که در هر یک از این کشورها به وضوح دیده می شوند. عامل اول این است که طی هشت سالی که نیروهای نظامی آمریکا و ناتو کشور افغانستان را اشغال کرده اند، در عمل دولت کارائی در افغانستان علیرغم ادعاهای دولتمردان آمریکائی و رسانه های گروهی جاری وجود نداشت. در این مدت زمان، بسیاری از مناطق افغانستان سهمی در «تحولات» هشت ساله گذشته نداشتند.

کشور افغانستان عملاً به مناطق متعددی که توسط «مافیای نظامی - مواد مخدر» متعلق به خان های جنگی (war lords) اداره می شوند، تقسیم گشته است. حمید کرزای فقط در بخشی از کابل می تواند حاکمیت خود را اعمال سازد والا در بسیاری از مناطق مرزی دورافتاده مثل بدخشان - که در مرز شمال غرب چین قرار دارد - مردم از میان چند تصویر نمی توانند تصویر کرزای را تشخیص دهند. به نظر بخشی از افغان های صاحب نظر چیزی حدود ۹۰ درصد از مناطق حاشیه ای افغانستان اصلاً تأثیری از «تحولات» اقتصادی و اجتماعی هشت سال گذشته نگرفته اند و زندگی معیشتی مردم هم تغییری پیدا نکرده است. توده های مردم به نان شب محتاج بوده و دسترسی به بهداشت، آموزش و پرورش و وسایل نقلیه برای اکثریت آنان امری «لوکس» به شمار میروند. اوضاع در پاکستان به ویژه در ایالات عشیره ای شمال غربی منجمله در وزیرستان شمالی و جنوبی، چندان تفاوتی با اوضاع افغانستان ندارد. این اوضاع در ماه های اخیر (تابستان و پائیز ۲۰۰۹) به خاطر بروز و تشدید جنگ بین ارتش پاکستان و ننوطالبان های پاکستانی در مناطق مرزی پاکستان و افغانستان که منجر به فرار صدها هزار نفر از مردم آن مناطق به سوی ایالات پنجاب و سند شده است، به شدت وخیم تر گشته است. در این خلاء قدرت و نبود یک حاکمیت حداقل مشروع از سوی دولت های مرکزی (کابل و اسلام آباد) طالبان دوباره احیاء گشته و کم کم جای خالی دولت مرکزی را در شهرهای درجه ۲ و ۳ پر می کنند. شواهد و قرائن نشان می دهند که بر اساس شمار عملیات انتحاری که طی سه سال گذشته در شهرهای افغانستان رخ داده فاصله زمانی کم بین بمب گذاری ها و گسترش نفوذ و حضور طالبان چشمگیر بوده است. این گسترش در طی سال ۲۰۰۹ به گونه ای رشد یافته که به نظر بعضی از گزارشگران طالبان امروزه به «دولت سایه» در افغانستان به ویژه در نواحی شمال شرقی تبدیل شده است.

۹ - در مورد پاکستان باید به این نکته توجه کرد که «طالبان های نوین» نفوذ قابل توجهی در داخل ارگان های دولتی و در نهادهای اجتماعی منجمله در درون احزاب و سازمان های سیاسی دارند. در حال حاضر، سند و یا شاهدهی مبنی بر نفوذ قابل توجه طالبان در ارگان های دولتی افغانستان در دست نیست. ولی به نظر نگارنده عراق آمیز نخواهد بود که اگر بر این نکته تأکید

ورزیم که سیستم سیاسی و حکومتی در پاکستان چه در سطح فدرالی و چه در سطح ایالتی به طور قابل ملاحظه ای طالبانیزه شده است. پروسه طالبانیزه شدن نهادهای امنیتی، نظامی و حکومتی پاکستان یک جریان جدیدی نیست. در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ پاکستان کانال تأمین کننده مجاهدین اسلامی بود که علیه «کفار کمونیست» در افغانستان می جنگیدند. در آن دوره نیروهای امنیتی و ارتش پاکستان با هماهنگی سیا، افغان ها را با پول دولت های سعودی، ایران و آمریکا حمایت و تأمین کردند. این نیروها که به تدریج رنگ اسلام گرایی بنیادگرا نه گرفتند در شکلگیری و رشد طالبان در زمان نخست وزیری بی نظیر بوتو در اواسط دهه ۱۹۹۰ نقش مهمی ایفاء کردند. گرایش به بنیادگرایی در ارتش و نیروهای امنیتی و حکومتی و در درون احزاب سیاسی باقی ماند و گرایش های سکولار، چپ و ملی گرا به حاشیه رانده شدند. فقدان نیروهای سکولار چپ و یا ملی گرا از یک سو و وجود دولت مرکزی (که عملاً تحت تأثیر عربستان سعودی، شیخ های خلیج فارس، به ویژه ملاهای وهابی و سیا است) از سوی دیگر باعث گشته که طالبان با احیای خود موفق گردد بخشی از توده های مردم را به سوی خود جلب کند. وقتی که گفته می شود طالبان در پاکستان احیا و بازسازی شده به این مفهوم نیست که آن ها از آسمان «نازل» گشته و یا از کره ماه «آمده اند» بلکه طالبان نیز مثل هر جنبش تاریک اندیش و ارتجاعی بخشی از جامعه واقعی پاکستان هست که رابطه بسیار پیچیده و اسرارآمیز با نهادهای امنیتی آمریکا به ویژه سیا دارد. در واقع رابطه بخشی از دولتمردان دستگاه اطلاعاتی - امنیتی و بخشی از ارتشیان عالیرتبه پاکستانی با سیا و هیئت حاکمه عربستان سعودی «ماجرائی» دارد که می توان به اندازه چند کرسی دانشگاهی درباره آنها صحبت کرد.

۱۰ - پیشینه حمایت سیا و دیگر نهادهای امنیتی - اطلاعاتی آمریکا از گروه ها و جریانات اسلام گرا در کشورهای جهان سوم به ویژه در آسیای جنوبی به سال های آغازین دوره «جنگ سرد» می رسد. ولی حمایت سیا از بنیادگرایان دینی و مذهبی بعد از فروپاشی و تجزیه شوروی تشدید پیدا کرد. خیلی از تحلیلگران چپ بر آن هستند که ایندئولوگ های نظام جهانی به ویژه فعالین نومحافظه کار بعد از پایان دوره جنگ سرد در فقدان و نبود یک «دشمن خارجی خطرناک» (خطر شوروی و کمونیسم) ▶

**امپریالیسم عامل عمده نابرابری، فقر و فلاکت کنونی و بحران و جنگ است!**



بلافاصله به فکر طرح و تنظیم یک دشمن خارجی جدید (که همیشه جزء جدائی ناپذیر تبلیغات برای تحریک افکار عمومی در آمریکا برای پیشبرد جنگ های خانمانسوز «ساخت آمریکا» است) افتادند. این دشمن (لولوخورخوره) جدید یعنی بنیادگرایی - تروریسم بین المللی یک ساختار پیچیده، بغرنج و مرموز است. به طور ساده باید گفت که هیئت حاکمه آمریکا یا حداقل جناح نومحافظه کار درون آن (که هنوز هم در داخل وزارت خانه های دولتی، کنگره رسانه های گروهی جاری و در بین ارتشیان عالیرتبه آمریکا حضور و نفوذ موثر دارند) در عین حال که یک تبلیغات بی نهایت بزرگی علیه تروریسم و اسلام گرایی به ویژه در پاکستان و افغانستان به راه انداخته است، به رشد و نمو انواع و اقسام سازمان های بنیادگرایی ضد ملی و ضد کمونیست نیز به طور عمدتاً مخفیانه کمک می کند. در افغانستان و پاکستان این سازمان ها از طالبان های قدیم و جدید گرفته تا حزب اسلامی افغانستان (به رهبری گلب الدین حکمت یار) و جندالله (به رهبری برادران ریگی) در بلوچستان پاکستان و حتی بخشی از القاعده از حمایت امنیتی - اطلاعاتی سیا، اطلاعات پاکستان، MI6 بریتانیا و از حمایت مالی و آموزشی سفیست ها و ملاهای وهابی عربستان سعودی برخوردار هستند. در فرهنگ سیاسی معماران پروژه جهانی آمریکا (جهانی ساختن «دکترین مونرو» در جهت اتخاذ «هدف نهائی» یعنی «تحدید چین») بنا نهادن و حمایت عمدتاً پنهانی از سازمان های بنیادگرایی اسلامی، هندوتوا و لامانیستی به ترتیب در افغانستان، پاکستان، هندوستان و در تبت برای مشروعیت بخشیدن به گسترش جنگ از افغانستان به پاکستان، کشورهای آسیای مرکزی و احتمالاً هندوستان امری ضروری است.

۱۱ - بررسی چندوچون استفاده مقامات امنیتی - اطلاعاتی آمریکا از گروه ها و سازمان های اسلام گرا به عنوان «ابزار اطلاعات رسانی» از هنگام وقوع حادثه مرموز ۱۱ سپتامبر به این سو حائز اهمیت است. یکی از ویژگی های بسیار مهم نوع رابطه بین سازمان های متعدد اسلام گرای «تروریست» با سازمان سیا این است که آنها باید از نقشی که در صحنه شطرنج ژئوپولیتیکی جهان به نیابت از آمریکا ایفاء می کنند، بی خبر بمانند. بدون تردید این بی خبری به طور وسیعی در بین اعضاء و کادرهای درون این سازمان ها که به

غیر از کشورهای افغانستان و پاکستان و کشورهای مسلمان نشین از کشورهای اروپائی و آمریکائی نیز سربازگیری می شوند (رجوع کنید به: روزنامه «واشنگتن پست» ۱۹ اکتبر ۲۰۰۹) رایج است. در واقع این سیا و دیگر سازمان های امنیتی - اطلاعاتی آمریکا است که به جای رهبری آنها (رهبران اسلام گرای «تروریست») «می اندیشند».

۱۲ - به غیر از تهیه و تنظیم و ارسال مسائل اطلاعاتی، وظیفه دیگر گروههای بنیادگرایی اسلامی تاسیس شده توسط سیا جذب پشتیبانی اقشار مختلف مردم به ویژه تهدیدستان در کشورهای مسلمان نشین و حتی در کشورهای غیر اسلامی مثل آلمان، هلند و آمریکا است که روند آن در ماه های اخیر (تابستان و پاییز ۲۰۰۹) شدت یافته است. در نبود و فقدان چپ متحد و متشکل در این کشورها، اسلام گرایان بنیادگرا موفق شده اند که با اشاعه تلاقی های کاذب بر اساس اندیشه های امت گرایی جوانان نسل دومی فراوانی را از میان مسلمانان ساکن آلمان، هلند، فرانسه و... سربازگیری کرده و روانه میدان «جهاد» در افغانستان و پاکستان سازند. حمایت پنهانی سیا از فعالیت های سربازگیری اسلام گرایان بنیادگرا هم در افغانستان و پاکستان و دیگر کشورهای اسلامی و هم در کشورهای توسعه یافته اروپا و آمریکا دو علت دارد که در اینجا به طور مختصر به آنها اشاره می شود: یکم اینکه این حمایت باعث می شود که مردم اروپا به ویژه در آلمان و هلند (که به شدت مخالف حضور نظامی آن کشورها در افغانستان هستند) از ترس «خطر اسلامگرایی و تروریسم» از مواضع و مبارزات ضد جنگ خود دست بردارند. دوم اینکه حمایت از گسترش بنیادگرایی های دینی و مذهبی باعث می شود که مردم در کشورهای مختلف عوض اتحاد علیه جنگ و به نفع عدالت اجتماعی به گروه های متعدد دینی، مذهبی و سکتی (گروهیگرایی) تقسیم گشته و به عوض اتحاد علیه نظام به مبارزه علیه همدیگر برخیزند. بدون تردید، این شکاف اندازی از بروز و رشد مقاومت ها و مبارزات سکولار و دموکراتیک تحت رهبری چالشگران چپ ضد نظام که نیات و هدف نهائی آمریکا را به چالش می طلبد، به طور موثری جلوگیری می کند.

۱۳ - فعالیت ها و عملیات بنیادگرایان دینی و مذهبی در کشورهای افغانستان و پاکستان شرایط ذهنی و اجتماعی را در جهت پذیرش دشمن خارجی جدید (بنیادگرایی و تروریسم)

بین بخش قابل توجهی از مردم به ویژه در آمریکا و اروپا آماده می سازند. احتمالاً این امر بزرگترین ترفند (حداقل در حال حاضر) در حلقه های متعلق به جناح های طرفدار جنگ در آمریکا است زیرا بدون وجود یک دشمن، جنگی نیز وجود نخواهد داشت. در حال حاضر اختراع یک دشمن خارجی برای توجیه فرستادن ده ها هزار سرباز آمریکائی به افغانستان و طرح نظامی و تهاجمی گسترش جنگ از افغانستان به پاکستان در سرلوحه پروژه سیاست خارجی آمریکا به یک امر ضروری تبدیل شده است. تقویت این توهم (که تروریسم بنیادگرایی دشمن واقعی هم مردم آمریکا و هم مردم افغانستان و پاکستان و جامعه بین المللی است)، دخالت های نظامی و گسترش مولفه های میلیتاریستی را به عنوان راهکارهای «انسان دوستانه» و «اصل دفاع از خود» مشروع جلوه داده و شرایط را برای گسترش جنگ از افغانستان به پاکستان میسر می سازد. در حالی که «هدف نهائی» در استراتژی جهانی آمریکا پشت پرده جنگ علیه بنیادگرایی و تروریسم پنهان می ماند.

۱۴ - برخلاف ادعاهای رسانه های گروهی جاری و بخش بزرگی از دولتمداران کشورهای ناتو به ویژه آمریکا، بزرگترین خطری که جامعه ملی افغانستان و پاکستان را تهدید می کند فقر فراگیر و عمیق و عدم امنیتی است که نیروهای اشغالگر و مداخله جوی خارجی و حامیان کمپرادور آنها در این کشورها به وجود آورده اند. شورشیان طالبان های قدیمی و جدید، القاعده و مجاهدین سابق افغانی بدون حمایت مالی و آموزشی و تسلیحاتی «سیا»، وهابی های متعلق به خاندان سعودی و خان های نظامی و سازمان اطلاعات پاکستان نمی توانند به تنهایی دولت - ملت ۱۷۵ میلیون نفری پاکستان را به یک کشور «درمانده و فرتوت» مثل سومالی مبدل سازند.

۱۵ - سازمان اطلاعات پاکستان و یا حداقل بخش مهمی از آن، همچنان مثل زمان حکومت پرویز مشرف به نیابت از سیا، نقش کلیدی در مباحثات و نظارت بر بخش بزرگی از رهبری طالبان های قدیم و جدید برعهده دارد. این سازمان تحت نظارت سیا و «ام. آی. شس» انگلستان از یک سو در انتقال اسلحه از بنادر جنوب پاکستان به ویژه کراچی، به بخش هائی از طالبان ها در پاکستان و افغانستان و از سوی دیگر در کمک به ارتش پاکستان در نبرد علیه طالبان های دره سوات و مناطق شمال و جنوب وزیرستان و نتیجتاً در بی خانمانی

نزدیک به سه میلیون نفر در ایالت عمدتا عشیرتی شمال غربی پاکستان نقش کلیدی ایفاء می کند.

۱۶ - واقعیت این است که پاکستان در سر راه «پرواز قدرقدرتی» آمریکا به سوی کسب «هدف نهائی» نظام جهانی قرار گرفته است. اگر پنتاگون و سیا در پیاده ساختن راهکار اول خود در پاکستان (تبدیل دولت زرداری - گیلانی به یک کمپرادور بی قید و شرط مثل دولت کرزای در افغانستان) موفق نشوند احتمالاً متوسل به پیاده کردن طرح و راهکار دوم خود خواهند شد. این طرح اشتعال جنگ های داخلی در پاکستان (به ترتیب در بلوچستان، سپس در ایالت مرزی شمال غربی و بعداً در ایالت سند) طبق مدل یوگوسلاوی در دهه ۱۹۹۰ و نتیجتاً گسترش جنگ از افغانستان به پاکستان است. اگر هیئت حاکمه آمریکا بعد از کسب «اجماع واشنگتن» در پیاده کردن راهکار و طرح دوم موفق گردد، در آن صورت یک قدم اساسی به سوی هدف نهائی خود برداشته است.

۱۷ - «هدف نهائی» استراتژیکی جهانی آمریکا در پرتو گسترش جنگ های ساخت آمریکا مشخصاً در آسیای جنوب غربی (افغانستان و پاکستان) و گسترش حضور نظامی خود در کشورهای آسیای مرکزی (تاجیکستان، قرقیزستان، تاجیکستان و...) در مرحله اول اتخاذ هژمونی بلامنازع بر منابع و بنادر صدور نفت و گاز طبیعی و در مرحله دوم تحدید چین است. به نظر نگارنده اشتعال جنگ های ساخت آمریکا تحت بهانه جنگ علیه «دشمن اصلی» (تروریسم بنیادگرائی) در افغانستان و پاکستان، حمایت از گسترش لامانیسم تحت رهبری دالائی لاما در تبت (جنوب غربی چین)، کمک به «جنبش مسلمانان ترکستان» در ایالت اویغورنشین سین کیان (شمال غربی چین)، حمایت مستقیم آمریکا از جنبش های لامانیستی و «دموکراسی خواهی» در برمه، کمک های نظامی و مالی به جنرالهایی های بلوچستان ایران و بالاخره تلاش آمریکا در عقد یک قرارداد نظامی با هندوستان را نمی توان بدون در نظر گرفتن «هدف نهائی» (تحدید چین) مورد تجزیه و تحلیل جامع و مناسب قرار داد.

۱۸ - با اینکه آمریکا از نظر اقتصادی به ویژه داد و ستد با چین عمدتاً از طریق شرکت های فراملی و تبادل پول رابطه ای فراگیر و تنگاتنگ دارد ولی افزایش و تعمیق رقابت های ژئوپولیتیکی در سطح جهان به ویژه گسترش جنگ از افغانستان به پاکستان

که در ماه های پاییز ۲۰۰۹ شدت پیدا کرده است، شرایط را برای رشد «تلاقی های انفجاری» بین چین و آمریکا آماده می سازد. در عین حال اشتعال جنگ های داخلی در پاکستان و گسترش آن به ایالات مرزهای آن کشور با چین احتمال وقوع این تلاقی ها را بیشتر خواهد ساخت. این کف بینی ها توسط تحلیلگران با اینکه منطقی و مناسب به نظر می رسند ولی به نظر نگارنده احتمال فرو رفتن آمریکا در باتلاق جنگ در پاکستان از یک سو و اعتلای جنبش های ضد جنگ در کشورهای آمریکا و اروپا که مردمشان از هم اکنون به شدت مخالف جنگ هستند از سوی دیگر آمریکا را از رسیدن به «هدف نهائی» خود محروم و ناکام خواهد ساخت

ن.ناظمی - آذرماه ۱۳۸۸



### نکاتی در باره... بقیه از صفحه آخر

قرار گرفته است. استعمار کشورهای آفریقا، آسیا، اقیانوسیه و آمریکای لاتین که متجاوز از پانصدسال پیش با ظهور سرمایه داری مرکانتالیستی آغاز گشت، همواره همراه با استخراج مواد طبیعی از زمین و غارت آنها در خدمت کشورهای آتلانتیک و بعدها آمریکای شمالی بوده اند. این استخراج ها و غارت ها که هنوز هم به شکل های نوینی رواج دارند، پیوسته با تجاوز و خشونت، جنگ و بی خانمان سازی و تخریب تمدن های باستانی و قدیمی آن قاره ها همراه بوده و کماکان ادامه دارند.

۴ - خیلی از مارکسیست ها منجمله جان بلامی فاستر، معتقدند که گسترش و نفوذ عمیق نظامیگری در تاروپود (متابولیسم) راس نظام جهانی آمریکا و شیوع و اشتعال جنگ های «بی پایان» در آفریقا و آسیای جنوبی و جنوب غربی (خاورمیانه) باعث گشته اند که امپریالیسم آمریکا برخلاف گذشته به طور نمایانی در انظار جهانیان عامل جنگ شناخته شده و تلاش آشوب ساز آن در راه ایجاد «بازار آزادی» به بزرگی جهان، بشریت را مواجه با یک امپراطوری ساخته است که برخلاف امپراطوری های گذشته احتمال دارد که جهان را به سوی «بربریت» و «بشریت تهی از انسانیت» سوق دهد.

۵ - جنایات هولناک و شکنجه های متعدد و متنوع منجمله شکنجه های جنسی در زندان

های گوانتانامو، ابوغریب، باگرام و در سیاهچال های جمهوری اسلامی، مصر و پاکستان و در زندان های پایگاه های نظامی آمریکا در کشورهای اروپا (از ایتالیا گرفته تا لهستان و رومانی) تجلی و نمودار های نمایان و «رسانه ای شده ای» حرکت امپراطوری آشوب طلب در مسیر «بربریت» و تهی ساختن بشریت از امیدواری به زندگی انسانی است. این وضع در جهانی پر از آشوب و خفقان که توسط حاکمیت منطق حرکت سرمایه (انباشت سود بیشتر) مستولی گشته است، به طور روزافزونی در عرصه های مختلف زندگی مردم رخنه کرده است. چندی چون این جو حاکم (که توسط عملکرد منطق حرکت سرمایه یعنی انباشت سود در سراسر جهان پدید آمده است) را نمی شود با استفاده از مدل های اقتصادی جاری و مکاتب و گفتمان های مسلط در علوم اقتصادی توضیح داد. راهکارهای عبور از این معضلات و بحران ها که به نفع بشریت انسان مدار باشد را نمی توان بدون شناخت دقیق از تاریخ تکامل منطق حرکت سرمایه تعبیه و پیاده ساخت. به طور یقین، امکان رهایی جوامع انسانی از درافتادن در باتلاق بربریت زمانی میسر خواهد گشت که انسان خود را از یوغ حاکمیت و عادات منطق حرکت سرمایه (حرص و آز و تمایل به انباشت سود سرمایه) خلاص سازد.

۶ - نزدیک به یک قرن است که صاحب نظران در امور اقتصاد سیاسی و مورخین اقتصاد جهانی به این موافقت فراگیر رسیده اند که تاریخ سرمایه داری از زمان ظهور و حضورش در پانصدسال گذشته در ارتباط با انباشت از سه مرحله تاریخی عبور کرده است. مرحله اول که با فتح و غارت قاره آمریکا متجلی می گردد، به نام عصر مرکانتالیسم معروف است. این مرحله تاریخی از آغاز قرن شانزدهم شروع گشته و تا اواسط قرن هیجدهم ادامه می یابد. از منظر روند کار و رشد نیروهای تولیدی، مارکس این دوره از رشد سرمایه داری را دوره «مانوفاکتو» (به معنی تولید دستی) می خواند. در این عصر کارخانه های ابتدائی که در آن ها تقسیم کار خیلی مشخص است به تولید کالاها دست یافت می پردازند. انباشت که عمدتاً از طریق داد و ستد به وقوع می پیوندد به طور عمده در سه عرصه متمرکز است: تجارت، کشاورزی و استخراج معادن. در این دوره از انباشت، تولید وسایل تولیدی («دیپارتمان یک» به قول مارکس) خیلی کوچک و تولید کالا برای مصرف («دیپارتمان دو») نیز به خاطر تولید



دستی خیلی محدود است. در این دوره که نزدیک به ۲۸۵ سال طول می کشد، کشورهای مقتدر مرکانتالیست اروپا ( اسپانیا، پرتغال، انگلستان، فرانسه و... ) اکثر مناطق چهار قاره غیر اروپائی جهان ( آمریکا، آسیا، آفریقا و اقیانوسیه ) را به تدریج به مستعمرات خود تبدیل می نمایند .

۷ - مرحله دوم تاریخ رشد و گسترش انباشت در اواسط قرن هیجدهم با انقلاب صنعتی در انگلستان شروع گشت. وقوع این انقلاب و گسترش آن در کشورهای اروپای آتلانتیک تولید منسوجات و کالاها بافندگی و در نتیجه تجارت را به شدت افزایش داد. برخلاف قرن ها تجارت در عهد مرکانتالیسم در این دوره جدید رقابت بین ملل در جهت کسب «مزیت نسبی» به یک عادت طبیعی و قابل قبول بین صاحبان صنایع و کارخانه های ماشینی تبدیل گشت. این دوره که تقریباً تا ربع آخر قرن نوزدهم ادامه داشت، به عصر «سرمایه داری رقابتی» و یا عصر لیبرالیسم معروف شد. در این دوره کانون و تمرکز انباشت به شدت به سوی صنعت مدرن به ویژه در جهت گسترش دیپارتمان یک (تولید وسایل تولیدی) شیفیت کرد. این شیفیت و چرخش فقط محدود به کارخانه ها نمانده بلکه حیطه ی وسیعی از روبنای جامعه در عرصه های وسایل نقلیه و ارتباطات (راه آهن، تلگراف، بنادر، کانال ها و کشتی های بخاری) رانیز دربرگرفت. این دوره از تاریخ انباشت که شاهد رقابت شدید سرمایه های کشورهای مرکز و فراز و فرود سیکل های تجاری - اقتصادی می شود، با تقسیم آفریقا و کشورهای متعددی از آسیا بین کشورهای صنعتی اروپا (کشورهای مرکز آن زمان) به پایان عمر خود می رسد.

۸ - مرحله سوم تاریخ حرکت سرمایه و منطق حاکم بر آن را عموماً عصر سرمایه داری انحصاری می نامند. این دوره در ربع آخر قرن نوزدهم بعد از تقسیم کشورهای جهان بین کشورهای مقتدر اروپا شروع گشته و در قرن بیستم علیرغم اینکه نظام توسط چالشگران و «ستون های مقاومت» بزرگ به چالش های جدی طلبیده می شود، به تحکیم بقای خود ادامه می دهد. در این دوره انباشت سرمایه به طور روزافزونی در کنترل فراملی های انحصاری متمرکز و فشرده قرار می گیرد. در همین دوره که تاکنون ادامه دارد، صنایع نیز به طور فزاینده تحت تسلط چند کمپانی فراملی اولیگوپولی (که ضمن رقابت به «همکاری» و «همنوائی» با یک دیگر در عرصه قیمت اجناس ، تولید و سرمایه گذاری هم در سطح ملی و

منطقه ای و هم در سطح قاره ای و جهانی می پردازند) قرار می گیرند. در این مرحله از انباشت، «دیپارتمان یک» نه تنها در عرصه کارخانجات بلکه در سطوح مختلف روبنای اجتماع به ویژه در امور وسایل نقلیه و ارتباطاتی (خودروها، هواپیماها، کامپیوتر و .... ) به گسترش خود ادامه داده و ابعاد و پهنای جهانی اتخاذ می کنند. ولی ادامه گسترش این دیپارتمان (تولید وسایل تولیدی) در این دوره بیش از هر زمانی وابسته به گسترش «دیپارتمان دو» (تولید کالا برای مصرف) می گردد. در عصر «طلائی و زرین» سرمایه داری ( ۱۹۷۵ - ۱۹۵۰ )، هر دو از این دیپارتمان های تولید به حد اعلا ی شکوفائی خود رسیده و قادر می شوند که در پاسخ و عرضه به خواست و تقاضا نقش خود را به نحو بارزی ایفاء کنند. ولی با رسیدن دهه ۱۹۷۰، کل نظام سرمایه با بحران تاریخی خود یعنی بحران ساختاری روبه رو گشت. این بحران که ناشی از بحران در درون خود منطق حرکت سرمایه ( انباشت ) بود و مدتها نیز برای حتی خیلی از اقتصاددانان به ویژه طرفدار سرمایه داری « نامرئی » و « نامعلوم » باقی مانده بود، در نیمه دوم دهه اول قرن بیست و یکم برملا و رسانه ای گشت.

۹ - بحران ساختاری نظام که ناشی از «پارادوکس انباشت» در منطق حرکت سرمایه است، را می توان با بررسی پولاریزاسیونی که عملکرد این منطق در جوامع بشری در سطح جهانی به وجود آورده است، بهتر شناخت. از آغاز عصر استعمارگری تا کنون، پروسه جهانی شدن عملکرد ویرانگرانه داشته و جهان را به دو بخش پیچیده و لازم و ملزوم هم تقسیم کرده است. این تجزیه و تقسیم و شکاف اندازی ( پولاریزاسیون) در دوران مختلف در تحت واژه های مختلفی مثل مستعمره و استعمارگر، صنعتی و غیر صنعتی، توسعه یافته و توسعه نیافته، ثروتمند و فقیر ، مرکز و پیرامونی، شمال و جنوب و... مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است. در برخورد به پدیده پولاریزاسیون باید به دو نکته حائز اهمیت توجه کرد: یکم اینکه پدیده پولاریزاسیون از ویژگی های یک دوره مشخص از رشد تاریخی حرکت سرمایه نبوده است. این پدیده مولود پروسه جهانی شدن بوده و لاجرم در اعصار مختلف تاریخ رشد سرمایه (سرمایه داری مرکانتالیستی، سرمایه داری صنعتی و رقابتی و سرمایه داری مالی و انحصاری ) با ابعاد و پهنای مناسب و معین خود وجود داشته است.

دوم اینکه در دوره های مختلف جهانی شدن راس نظام و حتی کشورهای درون مرکزها و پیرامونی ها به خاطر عواملی (از جمله و به ویژه اصل «رشد ناموزون اقتصادی») دستخوش تحول قرار گرفته و جایگاه آنها در هیرارشی هم کشورهای مرکز و هم کشورهای پیرامونی تغییر می کردند. به طور مثال در عصر مرکانتالیسم کشورهای ژاپن، ایتالیا، آمریکا، آلمان و... در هیرارشی استعمارگران قرار نداشتند. آن ها یا مثل ژاپن در عصر پیشاسرمایه داری بودند و یا مثل آمریکا مستعمره بودند و یا مثل آلمان و ایتالیا به عنوان دولت - ملت های واحد هنوز متولد نشده بودند. در آن دوران راس نظام و «ساربان» حرکت کاروان سرمایه عمدتاً در کنترل نسبتاً مشترک استعمارگران اسپانیا و انگلستان و متحدین و شرکای آن ها بود. در دوره بعد از انقلاب صنعتی و آغاز سرمایه داری رقابتی که نزدیک به صدوپنجاه سال طول کشید، افزایش بعد و پهنای حرکت سرمایه (و ازدیاد انباشت) امپراطوری بریتانیا را به تدریج در راس نظام قرار داده و بعضی از کشورها مثل ژاپن و آمریکا را به جرگه کشورهای استعمارگر و مرکز اضافه نمود. با آغاز عصر امپریالیسم و یا دوره سرمایه داری انحصاری در ربع آخر قرن نوزدهم قدرقدرتی بریتانیا که دهه ها به عنوان مدیر «توازن قدرتها» معروف بود، شروع به فرود و ریزش کرده و در آغاز دهه دوم قرن بیستم (با تفوق تدریجی قدرت خرید دلار آمریکائی بر پوند انگلیسی و انتقال مرکز مالی کشورهای سرمایه داری از لندن به نیویورک ) بریتانیا موقعیت خود را به عنوان «راس نظام» از دست داد و آمریکا به ویژه بعد از پایان جنگ دوم جهانی، سرکردگی و «ساربانی» نظام سرمایه را به دست گرفت. در دوره اول سرکردگی آمریکا (در دوره «جنگ سرد» ۱۹۹۱ - ۱۹۴۷) مسیر حرکت سرمایه و پروسه گلوبالیزاسیون از سوی سه «ستون مقاومت» بزرگ به چالش جدی طلبیده شد. این چالش ها که در بخشی از جهان باعث حتی عقب نشینی هائی از سوی نظام و راس آن آمریکا در کشورهای مثل چین و ویتنام و کوبا گشت، سرعت سیر حرکت و لاجرم درجه بعد و پهنای پروسه پولاریزاسیون را به مقدار قابل توجهی کاهش داد. ولی بعد از فروپاشی و تجزیه شوروی و پایان دوره «جنگ سرد» جهانیان شاهد افزایش قدرقدرتی هارتر راس نظام و تشدید پروسه انباشت سرمایه و بالطبع افزایش روند ویرانساز پولاریزاسیون گشتند. ◀



بسیاری از صاحب نظران فعال در تاریخ تحول و تطور سرمایه بر آن هستند که تاریخ جهان در چهل تا پنجاه سال آینده با خطوط اصلی سه سناریوی مهم ورق خواهد خورد..

سناریوی اول: روند فعلی گلوبالیزاسیون و پولاریزاسیون منبعت از آن بدون مانع جدی از سوی چالشگران ضد نظام به پیش رفته و با گسترش فقر، بی‌امنیتی و جنگ‌های «بی‌پایان» و دیگر مولفه‌های میلیتاریسم هار، جهان و جهانیان را به سوی «امپراطوری آشوب» و حتی جنگ‌های هسته‌ای و بالاخره «بربریت» و «بشریت تهی از انسانیت» سوق خواهد داد. فقدان یک بدیل جدی، اصیل و منسجم ضد نظام موجود از یک سو و گسترش جنگ‌های ساخت آمریکا همراه با شیوع اندیشه‌ها و عملکردهای انواع و اقسام بنیادگرایی‌های دینی، مذهبی و اولتراناسیونالیستی از سوی دیگر احتمال وقوع این سناریو را حداقل در بخش بزرگی از آسیا (به ویژه در خاورمیانه، آسیای جنوبی و آسیای مرکزی) و مناطق بزرگی از آفریقا به حتم و یقین نزدیک‌تر ساخته است.

سناریوی دوم: این نظرگاه معتقد است که شرایط برای «ادغام تنوع‌ها» در درون نیروهای چپ عام در جهان و امکان جایگزینی «واقعیت‌های سرمایه‌داری واقعا موجود با جهانی مملو از چشم اندازهای سوسیالیستی» بیش از هر زمانی در گذشته آماده است. طرفداران این نظرگاه بر آن هستند که بحران کلان ساختاری و خرده بحران‌های منبعت از آن که گریبان نظام جهانی را گرفته اند «فرصت‌های نوینی» را در نقاط مختلف جهان به نفع نیروهای چپ عام به وجود آورده اند که آنها بتوانند با ایجاد «چپ جهانی» متحد، جهان ما را به سوی «دنیا بهتر» و دور از «بشریت تهی از انسانیت» سوق دهند. بخشی از طرفداران این سناریو تاکید می‌ورزند که اگر حتی این سناریو به طور کامل روایت آینده بشریت را ورق نزنند، باز هم ما به سوی «بربریت» نخواهیم رفت زیرا امکان تغییرات مهم در هیرارشی نظام جهانی (عبور جهان از موقعیت «تک قطبی» به سوی موقعیت «دو قطبی» و یا «چند قطبی») در سال‌های دهه اول قرن بیست و یکم خیلی زیاد گشته است.

سناریوی سوم: تم اصلی این سناریو و آینده نگری بر آن است که یکپارچگی، ادغام و الحاق متنوع‌های موجود در درون جنبش‌ها، فوروم‌ها، احزاب و سازمان‌های

توده‌ای اگر حتی نتوانند در سی تا چهل سال آینده با ایجاد «چپ جهانی» متحد خود را به یک بدیل جدی و اصیل تبدیل کنند، می‌توانند در کنار مرکزهای نوظهور قدرت (مثل بازارهای نوحاسته و نوظهور چین، هندوستان، برزیل و...) به راس نظام جهانی تحمیل کنند که از نظامیگری‌های ماجراجویانه و استراتژی‌های مربوط به گسترش «جنگ‌های بی‌پایان» ساخت آمریکا دست برداشته و مثل دوره اول «جنگ سرد» (۱۹۶۲ - ۱۹۴۷) در مقابل مبارزات مردم جهان «عقب نشینی» کند. در تحت این شرایط چالشگران متعلق به سناریوی سوم احتمال عروج دنیای «دو قطبی» و یا «چند مرکزی» را که در واقع نوعی دیگر از جهانی شدن سرمایه است، پیشگویی می‌کنند. به عقیده اینان مجموع این تغییرات در هیرارشی نظام جهانی نه تنها از حرکت جهان به سوی سببیت و ایجاد جو بشریت تهی از انسانیت افلا تا مدتی جلوگیری خواهد کرد بلکه با ایجاد «فرصت‌های نوین» در نقاط مختلف جهان به بلند پروازی‌های نیروهای چپ در پیشبرد امر «دموکراتیزه کردن دموکراسی» در سطح ملی و محلی و نیز در سطح سازماندهی منطقه‌ای و جهانی توان زیادی در رویارویی‌های جدی با رژیم سرمایه خواهد بخشی. چالشگران متعلق به این سناریو تاکید می‌ورزند که این تغییر در هیرارشی نظام (که خود منبعت از تحول تاریخی انباشت سود در بدنه نظام سرمایه داری است) به نیروهای چپ «فرصت‌های نوینی خواهد داد که آنها با بسیج و سازماندهی زحمتکشان جهان بر محور تلاقی‌ها و تضاد‌های اصیل و واقعی، موفق گردند که جامعه بشری را برای گذار دراز مدت از واقعیت‌های سرمایه داری واقعا موجود به سوسیالیسم جهانی آماده سازند.

ن. باظمی - دیماه ۱۳۸۸



## کارگران در عرصه‌ی مبارزه طبقاتی

در ۱۶ دسامبر ۲۰۰۹، کارگران شرکت تنباکو در ترکیه در اعتراض به تصمیم ناگهانی بسته شدن انبارهای این شرکت در آخر ژانویه ۲۰۱۰، در آنکارا و با گردهم آمدن از مناطق مختلف ترکیه

جلو ساختمان مرکزی حزب دولتی حاکم (AKP) گردهم آمدند.

این شرکت که قبلا دولتی بود، با فروش حدود ۶۰٪ از سهام اش به شرکتی دیگر در فوریه سال گذشته، تنها بخش انبارهای آن در دست دولت باقی ماند و دولت بدون مذاکره با کنفدراسیون کارگران خوار و بار ترکیه که کارگران این شرکت عضو آن می‌باشند، تصمیم به بستن ناگهانی انبارها گرفت. بدین ترتیب سرنوشت اشتغال ۱۰۰۰۰ کارگر این انبارها به طوری ناگهانی زیرسوال رفت.

کارگران که هم راه با خانواده‌های شان و افرادی که از تظاهرات آنان دفاع می‌کردند در سرمای زمستانی مخالفت خود را با این تصمیم و ادامه مبارزه اعلام نمودند. با دخالت پلیس تظاهرات کارگران در پارکی که در نزدیکی آن محل بود ادامه یافت. در فردای آن روز پلیس با گذاشتن موانعی در برابر دیواره پارک و با استفاده از ماشینهای آب پاش و گاز اشک آور و باتوم دست به سرکوب تظاهرات حق طلبانه‌ی کارگران زد. بسیاری از کارگران زخمی شدند و به بیمارستان برده شدند و مصطفا تورکل رئیس کنفدراسیون ملی کار ترکیه (تورک - ایش) که نماینده‌ی کارگران معترض بود، توقیف و بعدا آزاد شد.

این اعتراضات سپس در برابر کنفدراسیون ملی تورک - ایش ادامه یافت. در حالی که دهها کارگر در پارک مقابل ساختمان مرکزی حزب حاکم دست به اعتصاب غذا زده اند.

کارگران مصمم هستند که اعتراض شان را تا زمانی که دولت به خواست آنها در بستن انبارها جواب ندهد، ادامه دهند و مردم آنکارا به حمایت از کارگران برخاسته و غذا و پوشاک آنان را تامین می‌کنند.

این کارگران از کلیه‌ی نیروهای مدافع طبقه کارگر درخواست کرده اند تا از حرکت آنها پشتیبانی شود. بدین منظور حزب رنجبران ایران نامه اعتراضی زیر را به نخست وزیر ترکیه ارسال داشت:

«به رجب طیب اردوغان، نخست وزیر جمهوری ترکیه

ماقویا از اعتراض ۱۰ هزار کارگر کارخانه دخانیات TEKEL که از ۱۶ دسامبر ۲۰۰۹ در آنکارا در مخالفت با بستن سریع انبارها در آخر ماه ژانویه

برافراشته باد پرچم سرخ همبستگی بین المللی کارگران جهان!



۲۰۱۰ شروع شده است، پشتیبانی می‌کنیم.

در صورت بسته شدن کارخانه نیز ما به فوریت خواستار تامین اشتغال کامل کارگران آن کارخانه هستیم.

با احترام - ۲۰۱۰/۱/۸



## از هردری سخنی

خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می‌آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتا این نظرات مواضع رسمی حزب نمی‌باشند. هیئت تحریریه

**هندوستان: آیا فردمورد سوءظن در حمله مومبای جاسوس دوجانبه آمریکا است؟**

**هما یوسف - ۱۷ دسامبر ۲۰۰۹**

روزنامه های هندی با ناسزاگویی به درج اخبار مربوط به سوء ظن تروریستی در حملات مومبای، نسبت به داوید هدلی از اهالی شیکاگو به مثابه «جاسوس دوطرفه» آمریکا، می‌پردازند که وزارت کشور مشغول تحقیق در مورد آن می‌باشد.

مقامات رسمی هندوستان مرتبا در مورد روابط آقای هدلی با سازمانهای جاسوسی آمریکا - حتا به مثابه یک فرد دیگر مورد سوء ظن در دست داشتن در حملات مومبای در سال ۲۰۰۸ - اطلاعیه می‌دهند، در حالی که دادگاه فدرال آمریکا آن را رد می‌کند. اطلاعات وسیعا منتشر شده در مورد اتهامات هدلی فشاری را بر حزب حاکم کنگره (در هندوستان - م.) گذاشته که در سیاست خارجی رابطه ی فشرده ای با آمریکا دارد.

آمریکا اجازه نداد که مقامات هندی به بازپرسی از هدلی در مورد حملات مومبای بپردازند که باعث حیرت هندیها شده است. طبق گزارش **تایمز هندوستان**، مسئولان وزارت کشور سوآلاتی را در مورد دخالت هدلی از سازمان جاسوسی آمریکا مطرح کرده اند:

روز چهارشنبه یک مقام رسمی هند گفت که آنها تحقیق می‌کنند که فرد شیکاگوئی متهم به شرکت در طرح حملات خونین مومبای در سال ۲۰۰۸ یک جاسوس دوطرفه بوده که هم برای آمریکا و هم برای گروه نظامی مستقر در پاکستان کاری کرده است.

... رسانه های هندی گزارش می‌دهند که مقامات دهلی نو مظنون هستند چون

که آمریکا حاضر نیست اطلاعات لازم را در مورد رفت و آمدهای قبل از بازداشت شدن وی به هندی ها بدهد....

هدلی احتمالا عضو آژانس اجرائی مربوط به مواد مخدر آمریکا است که اجازه داشت مرتبا به پاکستان سفر کند و امکان تماس با لشکر طیبه را بیابد.

**تایمز هندوستان** گزارش می‌دهد که مقامات هندی مظنون به این هستند که سی آی ای.

از رابطه ی هدلی با گروه غیرقانونی فوق در پاکستان یک سال قبل از حملات مومبای اطلاع داشته، اما سرویسهای جاسوسی هندی را از آن باخبر نکرده است:

گروه تحقیق هندی بر این اعتقاد است که سازمانهای جاسوسی آمریکا اطلاعاتشان را به آنها در مورد رابطه ی هدلی با گروه مستقر در پاکستان، به خاطر «لو رفتن» هدلی، ندادند.

این فرد ۳۹ ساله مظنون به دست داشتن در ترور که توسط اف بی آی دستگیر شد، در مارس ۲۰۰۹ - ۴ ماه قبل از شروع حمله - وارد هندوستان شد، ولی اف بی آی حاضر به اطلاعات دهی راجع به مناسبات وی با لشکر طیبه نیست، چون که می‌ترسد که وی در هندوستان دستگیر شود.

طبق گزارش این روزنامه، مقامات هندی هم چنین مایل هستند بدانند که موقعی که هدلی در هندوستان بود، کارت اعتباری اش از بانک آمریکا چه گونه مورد استفاده قرار گرفته است.

روزنامه **هندو** نوشت که «مقامات بالای هندی معتقدند که اگر هدلی به مجازات کمی در آمریکا محکوم شود، این به تقویت سوء ظن هند نسبت به جاسوس دوطرفه بودن هدلی خواهد انجامید.» ...

اتهام دست داشتن هدلی در حملات مومبای، روابط آمریکا - هندوستان را به تیره گی کشانده است که یک سنگ بنای پایه ای در سیاست خارجی حزب کنگره حاکم بوده است. هفته گذشته مقامات مسئول هندی اعلام کردند که آنها مقررات دادن ویزا به توریستهای آمریکا را عوض می‌کنند و بین هر ورود و خروج آنها باید دوماه فاصله بدهند (تایمز هندوستان)

*بنابه مثل: «تمام راهها به رم ختم می‌شود»، نمونه فوق نشان می‌دهد که برای خشکاندن تروریسم باید در رجه ی اول مرکز تروریسم دولتی جهانی یعنی سازمانهای جاسوسی آمریکا و سیاست تهاجمی و مداخله گرانه ی دولت آمریکا در جهان زیرضربه قرار گیرند. هیئت تحریریه*

\* \* \*

**درخواست دولت افغانستان از آمریکا در توقیف «جوخه مرگ» که ۸ کودک را دستبند زده و اعدام کردند، پذیرفته نشد.**

**کارل هرمن - ۷ ژانویه ۲۰۱۰**

کای ایب فرستاده سازمان ملل به افغانستان نتیجه گیری هیئت بررسی حکومتی افغانستان دایر به دستبند زدن و سپس اعدام ۸ دانش آموز کلاس ۶ تا ۱۰ در یک حمله ی شبانه ی ارتش آمریکا در ۱۷ دسامبر ۲۰۰۹ را تصدیق کرد. ارتش آمریکا و ناتو اعلام کردند که نیروئی که این ماجرا را آفریده است، غیر رسمی می‌باشد. محتمل ترین منبع برای این نیروی غیر ارتشی «غیر رسمی»، نیروهای بلاک و اتر/اکس ای. می‌باشند.

رئیس جمهور حمید کرزای درخواست توقیف نیروهای آمریکائی درگیر در حادثه و باشیوه کارمافیائی کشتار کودکان را داد. در اول ژانویه ارتش آمریکا ضمن رد درخواست دولت افغانستان و سازمان ملل قول آبیکی بررسی عمل اتفاق افتاده را در روزهای بعدی داد...

*قانون جنگل قوی ترین بهترین دیدگاه امپریالیسم آمریکا است که به هیچ قانون بین المللی تن نداده و می‌خواهد بیکه تاز میان باشد. نوکرانی از قماش کرزای نیز این امر را به خوبی می‌دانند و صرفا برای گول زدن مردم کشور خود چنین درخواستی را مطرح ساخته اند و همان طور که دهها بار مردم بی گناه توسط هواپیماهای راهزنان آمریکا در افغانستان به خون در غلتینند و آمریکائیان متجاوز معذرت خواهی کردند گفتند که این عمل تکرار نخواهد شد! این عمل جنایتکارانه باز هم تکرار شده و خون مردم بی گناه افغانی بر زمین ریخته شد که قربانی اهداف پلید جهان خوارانه ی امپریالیسم آمریکا گشتند. راه پایان دادن به این جنایتها مبارزه برای بیرون راندن ارتش متجاوز آمریکا از کلیه ی کشورهای جهان است. هیئت تحریریه*

\* \* \*

**هشدار آمریکا در مورد یمن روی «جنگ جهانی» تمرکز می‌یابد**

**پاتریک مارتین - ۵ ژانویه ۲۰۱۰**

بابسته شدن سفارتخانه های آمریکا، انگلیس، فرانسه و دیگر سفارتخانه ها به طور کامل و به ناگاه و بیرون رفتن تعداد زیادی از افراد خارجی از یمن، تیره گی روابط بین المللی در روز دوشنبه با عملیات نظامی گسترده ارتش آمریکا، افزایش یافت.





هدف گیری به سوی یمن که نتیجه ی تلاش بمب گذاری در هواپیمای جت شرکت هوایی نورث وست در نزدیکی دترویت، احتمالاً محصول هدایت امر توسط پایگاه عملیاتی القاعده در یمن می باشد. رئیس جمهوری آمریکا باراک اوباما در صحبت رادیویی روز شنبه برای اولین بار انجام عملیات روز کریسمس توسط القاعده در شبه جزیره عربستان را به میان کشید. نیروهای نظامی و اطلاعاتی دولت یمن تعدادی حمله علیه نقاط زیر نفوذ القاعده و جدائی طلبان در یمن تاکنون انجام داده اند که مسلحانه علیه حکومت علی صالح عبدالله می جنگند.

روز دوشنبه، مسئولان امنیتی یمن به آژانسهای خبری غربی گفتند که آنها دو نفر از شورشیان را کشتند که محافظ یک رهبر القاعده بودند، فردی که مشغول طرح ریزی برای حمله ای تروریستی به سفارت آمریکا در صنعا پایتخت یمن بود. این رهبر محمد الحقیق توانست جان سالم به در ببرد. ماشینهای ارتشی در خیابانهای صنعا مستقر شده و راه عبور به مناطق مسکونی که سفارتخانه های غربی در آنها قرار دارند، بستند...

جنرال داوید پتراوس فرمانده عالی ارتش آمریکا در خاورمیانه، روز شنبه در دیدار با علی صالح رئیس جمهور در صنعا در مورد افزایش کمکهای نظامی و امنیتی آمریکا به حکومت اش گفت و گو کرد. علی صالح دیکتاتوری است که سه دهه است که بر یمن حکم می راند. پتراوس نامه رئیس جمهور اوباما را به علی صالح تقدیم نمود.

پتراوس اعلام کرد که آمریکا می تواند کمک ۷۰ میلیون دلاری خود را امسال دوباره بر کند و مقامات پنتاگون روز دوشنبه گفتند که مشخص شدن جزئیات این کمک هنوز محتاج به بحث بیشتر می باشد. روزنامه ها اعلام کردند که نیروهای ویژه ی آمریکا هم اکنون در داخل یمن حضور دارند که در بخش «تمرینات مشترک» با همتایان یمنی مشغول می باشند. این تمرینات ممکن است شامل عملیات حمله به نیروهای القاعده نیز باشند. مقامان آمریکائی و انگلیسی در رابطه با بحران موجود در منطقه، به طور فزاینده ای مواضعی جنگ طلبانه بر زبان می رانند....

از جمله سناتور کلر مک کاسکیل از میسوری و دموکرات که فردی کلیدی است به سی ان ان در روز یکشنبه گفت: «رئیس جمهور اوباما به طور روشن و قوی گفت که جنگ علیه ترور و خشونت در شبکه ی وسیعی جریان دارد و ما وارد این جنگ از طریق

منابع اطلاعاتی، تخصیص امکانات بیشتر در سوماتی و یمن شده ایم. به جز تمرکز اندک در عراق، دولت وی در پیش برد جهانی و تمرکز روی این جنگ مصمم است.» روز یکشنبه در مصاحبه ای با بی بی سی گوردون براون نیز از وسعت درگیری صحبت کرد و گفت که ما باید به تقویت امنیتی در فرودگاهها و سفارتخانه ها بپردازیم...

گزارش روزنامه ها از یمن نشان می دهند که جنگ عراق تاثیر عمده ای بر رادیکال شدن یمنی ها گذاشته، صدها یمنی که جهت مبارزه با تجاوز و اشغال عراق توسط آمریکا رهسپار عراق شده بودند اکنون به کشور خود برمی گردند. هم چنین هزاران یمنی در افغانستان در دهه ی ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ همراه با اوسامه بن لادن علیه مجاهدین افغانی و نیروهای اشغال گر روسی جنگیدند.

روزنامه تایمز با تیتیر درشت: «القاعده در یمن: آیا آمریکا قصد عملیات جدید نظامی دارد؟» گزارش می دهد: «اکنون دولت آمریکا روی عملیات ضربتی اش به پایگاههای تمرینی القاعده در یمن تاکید می گذارد. اما امکانات کمی موجود است... موشک پرانی به درون یک کشور متحد می تواند به نتایج سیاسی فاجعه باری منتهی شود، آن هم در کشوری که احساسات ضد آمریکائی بسیار قوی است.»

روز دوشنبه واشنگتن اعلام داشت که اقدامات امنیتی در مورد مسافران بین المللی که قصد ورود به آمریکا از ۱۴ کشور کوبا، ایران، سودان، سوریه، افغانستان، الجزیره، عراق، لبنان، لیبی، نیجریه، پاکستان، عربستان سعودی، سوماتی و یمن دارند، باید بازرسی بدنی کاملی صورت گیرد...

*برای پیشبرد مقاصد جنگ طلبانه، بهانه امروزه فراوان است و بعید به نظر نمی رسد که اگر در زمان بوش «محور شرارت» مربوط به عراق، ایران و کره شمالی می شد، اکنون به همت اوبامای «دموکرات» محور شرارت به حدود ۵ برابر قبلی برسد! جنگ طلبی امپریالیسم آمریکا تنها و تنها با نابودی نظام امپریالیستی در آن ممکن خواهد شد. هیئت تحریریه*

\* \* \*

### صدها افغانی در مخالفت با حضور

### نیروهای ناتو دست به اعتراض زدند

ابزرور پاکستان - ۴ ژانویه ۲۰۱۰

کابل/جلال آباد - صدها نفر از مردم و عمدتاً دانش جو در یک راه پیمائی در وسط کابل و ننگرهار شرقی علیه کشتار غیر نظامیان

توسط عملیات نظامی خارجیان اعتراض کردند:

۴ غیر نظامی در یک حمله نیروهای ناتو به بغلان و ۱۱ نفر که ۸ نفرشان دانش آموز بودند، در کونار شرقی و ۱۳ نفر دیگر در یک حمله شبانه سربازان ناتو به ایالت لقمان کشته شدند.

بخش جوانان جمعیت اصلاح (انجمن افغانی برای رفم و توسعه اجتماعی) تظاهرات کابل را سازمان داده و حملات هوایی را محکوم کرده و درخواست خروج نیروهای خارجی از افغانستان را نمود.

دکتر سیدخالد رشید رئیس بخش جوانان می گوید: «اگر دولت افغانستان جلو کشتارها را نگیرد، این منجر به قیامی سراسری علیه نیروهای خارجی خواهد شد.»

در این تظاهرات دانش جویان و استادان دانش گاه شرکت داشته و قطعنامه ای را نیز در مورد خروج نیروهای خارجی به دولت فرستادند.

این قطعنامه از حکومت افغانستان و نهادهای قانون گذاری خواهد که کشتارها را بررسی کرده و برای فراهم ساختن عدالت ابدی بکوشند.

این قطعنامه از سازمان ملل، ناظران حقوق بشر و جامعه جهانی می خواهد که در برابر کشتار غیر نظامیان افغانی سکوت نکنند.

تظاهرات مشابهی نیز در ایالت ننگرهار در مرز پاکستان صورت گرفت.

دانش جویان دانش گاه ننگرهار شرکت کننده در این تظاهرات علیه سربازان خارجی و دولت افغانستان شعار می دادند.

تظاهرکنندگان میدان صحت العام را برای عبور و مرور ماشینها به مدت نیم ساعت بستند. صفی الله یک رهبر دانش جوئی، از جانب دانش جویان گفت: «سربازان آمریکائی به عمد کودکان دبستانی را کشتند.» حنیف الله دانش جوی دیگر مصرأ از دولت خواست تا در خروج نیروهای خارجی از افغانستان اقدام کند.

خواست خروج ارتشهای اشغال گر از افغانستان، خواستی به حق و در نتیجه عادلانه است و مورد پشتیبانی اکثر انسانهای آزادی خواه، صلح طلب و مترقی در جهان می باشد. اما انتظار داشتن از دولت حمیکرزای

در اجرای این خواست، انتظاری عبث و رفرمیستی است. زیرا که وی از عاملان امپریالیسم می باشد. آن چه که نیروهای مبارز و صلح طلب در افغانستان امروز بدان نیازمند هستند این است که متحداً

پرچم مبارزه علیه امپریالیستها و نیروهای اشغال گرانو را با توسل

به مبارزات قهرآمیز و مسالمت آمیز به  
 شوش گرفته و آن را قاطعانه به پیش  
 ببرند و انتظار معجزه ای از جانب دولت  
 کرزای و یا امپریالیستها نداشته باشند. باشد  
 که روزی مردم مبارز افغانستان با بیرون  
 انداختن قوای اشغال گر خارجی حکومت  
 دموکراسی نوینی را در افغانستان تحت  
 رهبری حزب واحد کمونیست افغانستان  
 - که فعلا موجود نیست - بنا کنند و جدائی  
 بی قید و شرط دین از دولت و نابودی  
 نظام فئودالی و قبیلگی ای را تحقق بخشیده  
 و بر استعمار فئودالی و سپس سرمایه داری  
 نقطه ی پایانی بگذارند. هیئت تحریریه  
 \* \* \*

**رفیق مظهر: غزه یک سال بعد از قتل****عام اشغالگران پابرجاست****و به مقاومت ادامه می دهد****جبهه توده ای آزادی بخش فلسطین -****۲۶ دسامبر ۲۰۰۹**

در جمعی که در ده عابدراؤ - محلی  
 که بیشترین تخریب را در سال گذشته  
 در اثر حملات صهیونیستی به غزه متحمل  
 شد. توسط جبهه توده ای آزادی بخش  
 فلسطین به مناسبت سال گرد تجاوز ۲۵  
 دسامبر ۲۰۰۸ برگزار شد، هزاران نفر از  
 ساکنان عابد راؤ و اعضاء و طرف داران  
 جبهه در میان ویرانیهای موجود و خانه های  
 خراب شده با پرچمهای فلسطین و جبهه  
 در دست شرکت کردند. رفیق معین خدر  
 راه پیمائی را با آواز در مورد غزه، فلسطین  
 و جبهه و سرود ملی فلسطین افتتاح نمود.  
 رفیق جمیل مظهر، عضو کمیته مرکزی  
 جبهه، سخن ران اصلی بود که با احترام به  
 جان باخته گان در اثر تجاوز، اعلام کرد  
 «تمام دنیا باید ببیند که در میان ویرانیها و  
 خیمه ها، غزه و کودکانش، علاوه بر سختیها  
 و اندوه ها و قربانیان فراوان محکم تراز  
 گذشته به مقاومت ادامه می دهند.»

اوجزئیات آثار تجاوز را بیان داشت :  
 حدود ۱۵۰۰ کشته، ۵۰۰۰ آسیب دیده  
 در عرض ۳ هفته بمباران و از جمله کشته  
 شدن تعدادی از خانواده ها به طور کامل و  
 ویران شدن زیربنای اقتصادی غزه. او به  
 افشای سیاست محاصره کردن غزه در حال  
 حاضر که ادامه جنگ علیه ملت فلسطین  
 است پرداخته و جلوگیری از ساختن مجدد  
 خرابیها و اعمال فشار روانی و اقتصادی و  
 تاثیر مادی جنگ علیه مردم را محکوم نمود.  
 او از حمایت فلسطینیان ساکن ساحل شرقی  
 و دیگر فلسطینیان پراکنده شده در جهان و  
 میلیونها عرب از مردم منطقه غزه صحبت  
 کرده و حمایت آمریکا از مهاجمان برای



ادامه به کشتار را یادآوری نمود.  
 او گفت که بعد از حادثه النکیه در سال ۱۹۴۸،  
 تجاوز به غزه برای به زانو در آوردن خلق و  
 مقاومت مردم در برابر آن بی نظیر بود ...  
 اودعوت کرد که وحدت ملی فلسطینیان و  
 پایان دادن به تفرقه که تنها به سود اشغال  
 گر است، باید تحقق یابد و وحدت در جبهه  
 مقاومت یک ضرورت است... او به  
 رد توافقات اسلو و هرگونه همکاری با  
 صهیونیستها پرداخت و ادامه داد: همه باید  
 دست در دست هم دیگر بسیج شده و پرچم  
 حق فلسطینیان در پایان دادن به اشغال و ظلم  
 و جور را برافرازند....  
 \* \* \*

**ارتش آمریکا زیاده از حدکش یافته و****وامانده است****سارا لازار - ۲۶ دسامبر ۲۰۰۹**

خواست گسیل بیش از ۳۰۰۰۰ نیروی  
 مسلح به افغانستان، برای مردم این کشور  
 که از ۸ سال جنگ و اشغال صدمه دیده اند،  
 هجوآمیز می باشد.  
 به همان ترتیب که باراک اوباما رئیس  
 جمهور آمریکا برای تشدید اشغال گری و  
 جنگ نیروهای آمریکا را در افغانستان به  
 بیشتر از ۱۰۰ هزار نفر می رساند، نیروهای  
 آمریکا از جنگیدن در دو جنگ خسته و کش  
 یافته اند.

بسیاری از افراد ارتش آمریکا به طور علنی  
 اعلام کرده اند که طاقت شان در جنگ تمام  
 شده و به سربازان قدیمی و فعالان ضد جنگ  
 گرویده اند و درخواست پایان جنگ آمریکا  
 در عراق و افغانستان را می دهند که برخی  
 از سربازان وظیفه حاضر به انجام جنگ  
 نیستند.

... ادی فالکون، یکی از سربازان قدیمی  
 جنگیده در عراق و افغانستان که ضد جنگ  
 است می گوید: «آنها مشغول جابه جا  
 کردن سربازانی که در عراق جنگیده اند به  
 افغانستان می باشند، همانند کاری که بامن  
 کردند ما را از جنگی به جنگ دیگر می  
 فرستند»

«سربازانی که باید بدین ترتیب جنگ  
 دیگری را شروع کنند، از ناراحتی های  
 ناشی از استرس قبلی رنج می برند، دست  
 و پای شان را از دست می دهند، الکلی می  
 شوند و دچار افسردگی می گردند.»

بسیاری از نیروهای ارتشی دچار مشکلات  
 روانی و جسمی می شوند و دیگر آدم قبلی  
 نیستند.

درصد افرادی که در این دو جنگ دچار  
 استرس و مشکل روانی شده اند، به طور  
 غیرمنتظره ای بالاست. بر اساس آمار راند

کورپوریشن، ۱/۳ نیروهای که از جنگ  
 برمی گردند مشکل روانی دارند، ۱۸٪  
 از کل برگشتی ها با افسردگی مواجهند.  
 تعداد انتحار در نیروی دریائی بین سالهای  
 ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ دوبرابر شده است و در ارتش  
 بالاترین نسبت به سال ۱۹۸۰ می باشد.

**مقاومت سربازان**

طبق خبر آسوشیئدپرس، از سال ۱۹۸۰،  
 سربازان آمریکا با در صد قابل توجهی  
 حاضر به جنگیدن نیستند و تعداد سربازان  
 فراری از جنگ از سال ۲۰۰۳ در عراق  
 روبه افزایش گذاشته است.

نیروهای ارتشی به دلایل مختلف حاضر به  
 جنگیدن نیستند: برخی جنگ را غیر اخلاقی  
 می دانند، برخی تجربه منفی با ارتش دارند،  
 و برخی دیگر از نظر روانی به دلیل قربانی  
 شدن در جنگ، آن را طالب نیستند (حالتی  
 روحی که به این گونه بیان می شود: «جو  
 در هم شکسته شده»).

بیش از ۱۵۰ نفر علنا اعلام کرده اند که  
 حاضر به جنگیدن نیستند و در معرض زندانی  
 شدن و محکومیت طولانی مدت قرار دارند.  
 حدود ۲۵۰ نفر از سربازان هم برای فرار از  
 تعقیب، به کانادا پناهنده شده اند.

**پیشروی نا روشن**

... با گذشت ۸ سال از جنگ در افغانستان  
 و بدون پیشروی روشن، هدف کماکان مه  
 آلود مانده و کشته شدن تعداد زیادی از  
 غیرنظامیان، جنگ در افغانستان همانند  
 جنگ در عراق توسط افکار عمومی در جهان  
 و در آمریکا محکوم می شود.

طبیعت پایان ناپذیری این جنگ، هدف  
 سلطه ی آمریکا بر منطقه ی خاورمیانه و  
 کنترل منابع آن را به حساب کشته شدن  
 مردم افغانستان و سربازان آمریکائی را  
 برملا کرده و در راه شرمگینانه ای انداخته  
 است....

هرچه بیشتر جنگ افغانستان طول بکشد،  
 زندگی بیشتری از افراد نابود خواهد شد،  
 و مقاومت بیشتری را در درون نیروهای  
 ارتشی شاهد خواهیم بود

*جالب این که در حالی که چنین وضعیتی  
 بر روحیات ارتشیان آمریکا هر روز بیشتر  
 نفوذ می کند، خانم کلینتون وزیر امور خارجه  
 آمریکا که نفس اش از جای گرم درمی آید  
 در ده آخر ماه دسامبر ۲۰۰۹ به بهانه ی  
 کمک اقتصادی طولانی مدت مدعی شد  
 که اگر لازم باشد ۵۰ تا ۶۰ سال دیگر هم  
 در منطقه باقی خواهند ماند!! باش تا صبح*

*نانتت بدمد! هیئت تحریریه*





## پنجه افکنی نظام جهانی سرمایه!

مشخصاً یمن، که در دوطرف دریای سرخ قرار دارند، هم به دلیل داشتن ذخایر نفت و هم موقعیت استراتژیک نظامی و هم به دلیل اهمیت خلیج عدن مَدُنظرگرداننده گان نظام جهانی سرمایه پیوسته بوده اند. همان طور که در روزگاری نه چندان دور، یوگوسلاوی و شوروی سابق را تکه تکه کرده و هر کشور کوچک به وجود آمده را طعمه ی سرمایه گذاران خود نمودند، اینک نوبت سومالی و سودان در شاخ آفریقا رسیده است. سالهاست که با دامن زدن به جنگهای قبیله ای و مذهبی از جمله در جنوب سودان که مملو از ذخایر

پنجه در صفحه ۳

بنمایند. اما برای محق جلوه دادن هر حرکت تجاویزیشان به ویژه در شرایط کنونی نیاز به توجیه دارند تا مردمان کشورهای خودی و غیر خودی را متقاعد سازند که حرکتشان درست و در جلوگیری از اعمال «پای مال کننده گان حقوق بشر» می باشد! اما در این «کارزار حقوق بشری» با ارجحیت عمل کرده و عمده تا به مناطقی دست اندازی می کنند که به قول معروف «نان و آب دار باشد». شاخ آفریقا (و مشخصاً سومالی و سودان) و جنوب شبه جزیره ی عربستان و

گرداننده گان نظام جهانی سرمایه ده ها سال است که برای سلطه یابی تمام و کمال بر جهان سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت بکن» و اگر این امر از راه سیاسی ممکن نشد، توسل به زور و قلدری و لشکرکشی را به مناطقی از جهان که در آنها مقاومت علیه تجاوزگری امپریالیستی موجود است، در دستور کار خود گذاشته اند. آنها در پیش برد این سیاست تجاوزکارانه، صبر و قراری ندارند، چراکه بحران جهانی سرمایه داری آنان را وادار کرده است که حل بحران را منوط به گسترش جنگ در اقصا نقاط جهان

## پاکستان در مسیر پرواز قدر قدرتی آمریکا

یک ملت - دولت واحد نقش مهمی ایفاء کرده است.  
۲ - تاکنون ۳۳ سال از عمر پاکستان تحت دیکتاتوری نظامی که عمدتاً با عنایت و حمایت کشورهای غربی به ویژه آمریکا اعمال گردید، سپری گشته است. در دوره «جنگ سرد» حمایت همه جانبه آمریکا از رژیم های نظامی ایوب خان، سپس یحیی خان و بعدها ضیاء الحق و تاسیس گروه های متعدد شبه نظامی اسلام گرا (بنیادگرا) در پاکستان و گسیل آنها به افغانستان در دهه

پنجه در صفحه ۷

که پاکستان را در استراتژی جهانی آمریکا به یک نقطه گرهی مهمی در منطقه بزرگ خاور میانه - آقیانوس هند تبدیل ساخته است، هم مرز بودن آن با کشور چین است که به اعتقاد خیلی از صاحب نظران اگر در آینده توسط آمریکا مورد «تحدید» قرار نگیرد، ممکن است که به عنوان رقیب اصلی و جدی آمریکا در صحنه جهانی قد علم کند. این فاکتور جهانی و ژئوپولیتیکی در فعل و انفعالات سیاسی و اوضاع داخلی پاکستان در شصت و سه سال عمر پاکستان به عنوان

۱ - پاکستان ششمین کشور پر جمعیت جهان و دومین کشور پر جمعیت مسلمان نشین در جهان است. این کشور در بین کشورهای مسلمان نشین جهان تنها کشوری است که دارای سلاح هسته ای بوده و متجاوز از هزار میل با کشور اشغال شده افغانستان هم مرز است. به باور بخش بزرگی از مردم جهان، رسانه های گروهی جاری و دولتمردان، پناهگاه اوسامه بن لادن دریکی از ایالات کوهستانی پاکستان در جوار مرز افغانستان قرار دارد. ولی آن عاملی

## نکاتی درباره بحران ساختاری (پروسه انباشت)

### نظام سرمایه و آینده جهان

غیر مستقیم با پدیده نظامیگری و گسترش جنگ های «بی پایان» دارند. اهم این نوع بحران ها عبارتند از:  
یک - افزایش احتمال جنگ های هسته ای فراگیر  
دو - تخریب و ویرانی محیط زیست در سرتاسر جهان  
۳ - رابطه نزدیک بین پدیده جنگ و منابع طبیعی دهه هاست که مورد پذیرش تحلیلگران

پنجه در صفحه ۱۱

آمریکا سالانه ۶۲ در صد افزایش یافته و در حال حاضر (در پایان سال ۲۰۰۹) به ۸۰۰ میلیارد دلار رسیده است.  
۲ - به نظر خیلی از صاحب نظران منجمله مارکسیست ها امروز جهان با بحران های زیادی روبه رو است که جملگی قطعی و جدی هستند. تعدادی از این بحران ها که خطرات جدی برای بقای بشر در کره خاکی محسوب می شوند، رابطه های مستقیم و

۱ - آمریکا از نظر هزینه نظامی نه تنها در تاریخ جهان بینظیر است بلکه مخارج کل نظامی آن بیشتر از هر کشوری (ویا مجموعه ای از کشورهای بزرگ) در جهان امروز است. هیچ کشور مقتدر نظامی دیگری به اندازه آمریکا باعث تخریب شهرها و روستاهای جهان از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون نبوده است. از سال ۲۰۰۱ به این سو کل هزینه نظامی و جنگی

## با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar  
P.O.Box 5910  
Washington DC  
20016  
U.S.A

درس پست الکترونیکی نشریه رنجبر :

ranjbar@ranjbaran.org  
آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :  
ranjbaran@ranjbaran.org  
آدرس عُرْفه حزب در اینترنت:  
www.ranjbaran.org